

سیاست مهار تورم و کنترل بازار ادامه می‌یابد

سال آینده ۷۵ هزار میلیارد تومان برای ایجاد اشتغال اختصاص می‌یابد



عکس از محمد نجفی / اطلاعات

بز رگداشت مقام علمی استاد دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

* سال ۹۷، سال اشتغال خواهد بود، نه تورم

* مجوز واردات ۱۹ هزار تن تخم‌مرغ صادر شده و ۲۲هزار تن هم در گمرک در حال ترخیص است

* دولت بازار را کنترل خواهد کرد و بر سیاست مهار تورم در لایحه بودجه سال ۹۷ تاکید دارد

* اطمینان می‌دهم دولت یارانه افراد نیازمند را قطع نخواهد کرد

* درآمد حاصل از اصلاح قیمت‌ها به خود جامعه باز خواهد گشت

* منابع حاصل افزایش قیمت‌های حامل‌های انرژی به میزان ۱۷ هزار میلیارد تومان به بخش اشتغال اختصاص می‌یابد

* می‌خواهیم در تهران محله به محله بافت‌های فرسوده را بازسازی کنیم تا در برابر زلزله مقاوم شوند

* ۷۲ هزار پروژه ملی و استانی روی دست دولت مانده است

* به مردم قول می‌دهیم اموال آن‌ها را نابود نکنیم و تلاش می‌کنیم به‌نحو عادلانه آن استفاده شود

* در سال آینده ۴۰ هزار میلیارد تومان به طرح تحول سلامت اختصاص می‌یابد

* در حال شناسایی افرادی هستیم که فرار مالیاتی زیادی دارند تا پایه مالیاتی این افراد را افزایش دهیم

* هر نهادی که برنامه بدهد و در مسیر کمک به دولت باشد بودجه در یافت خواهد کرد

* تصمیم‌گیری در مورد دیدار هابرای هر ۳ شخصیت در حصر انجام شده است

کوی‌گاه و گویا

در حاشیه - یامتن - فراخوان آقای جنوردی

«اقتصاد مقاومتی» را در

جای خود به کار گیرید!

محمدجواد حجتی کرمانی

مجلس خبرگان

مدار و مدارای بودجه

در مجلس

پایان و اشی

قانونگرایی

و قانونگری

سید مسعود رضوی



دلتوشه

سر لشکر سلیمانی

برای راوی

«وقتی مهتاب گیم شد»



نگاه

چند روز است تهران

دچار زلزله روان شده

فاطمه مصطفوی

گزاش

دانشجویان خارجی

دوستداران زبان

فارسی

ایران هشتاد و هشت

حافظ

و نیچه

گفتگو با دکتر علی‌محمد اسکندری‌جو



جشنواره سال

ماکسیم

پوشاک نسل امروز ... و فردا

maxim

۳۰٪ تخفیف ویژه

فقط تا یکشنبه ۱۵ دیماه

فروش ویژه

سازمان توسعه و ترمیمی عمران، منابع سمنی ایران

شرکت تیر و تیر موانع سمنی ایران (سامی ناس)

شرکت زنگاسنگ البرز مرکزی (سامی ناس)

آگهی مناقصه عمومی شماره ۵۰۹/ک/م/۹۶۱۰

موضوع مناقصه: انجام امور خدمات عمومی، فنی، اداری در محدوده فعالیت‌های شرکت زغالسنگ البرز مرکزی

کار فرما: شرکت زغال سنگ البرز مرکزی

مبلغ تضمین: ۵ درصد مبلغ پیشنهادی

نوع تضمین: مطابق با آیین‌نامه تضمین برای معاملات دولتی

هزینه خرید اسناد مناقصه: ۵۰۰/۰۰۰ (پانصد هزار) ریال واریز به حساب شماره ۱۰۶۱۲۲۹۶۰۰ بانک ملی شعبه آزادمهر

تاریخ فروش اسناد مناقصه: از تاریخ چاپ نوبت اول تا مورخ ۹۶/۱۰/۱۳

تاریخ تحویل اسناد: رای ساعت ۱۲ مورخ ۹۶/۱۰/۲۵

تاریخ بازگشایی پاکت‌ها: ۹۶/۱۰/۲۵ رأس ساعت ۱۳ در سالن اجتماعات شرکت

محل فروش اسناد و تحویل پیشنهادها:

مازندران - سوادکوه، کیلومتر ۱۸۵ محور سوادکوه شرکت زغالسنگ البرز مرکزی طبقه اول، دفتر امور پیمانکاران

به پیشنهادهایی که فاقد امضاء، مشروط، مخدوش و بعد از مدت مقرر در فراخوان اصل شود و همچنین پیشنهادهای فاقد سیرده، سیرده مخدوش یا کمتر از میزان مقرر، چک شخصی و نظایر آن مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد.

مدت اعتبار پیشنهاد مالی: ۹۰ ماه

سایر شرایط در اسناد مناقصه درج شده است.

متقاضیان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۱۵-۱۱۴۲۴۴۴۰۰ داخلی ۲۲۴ شرکت زغالسنگ البرز مرکزی تماس حاصل نموده و یا به سایت شرکت به نشانی www.cacco.ir مراجعه نمایند.

شرکت زغالسنگ البرز مرکزی

شرکت توزیع نیروی برق استان فارس (سهامی خاص)

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله‌ای (شماره ۱۱۵-۹۶)

۱- تسام مناقصه گزار: شرکت توزیع برق فارس به آدرس شیراز خیابان معدل حدفاصل فلسطین و ملاصدرا تلفن ۳۳۳۱۹۳۷۴۰۰۰

۲- موضوع مناقصه: خرید انواع ترانسفورماتور کم تلفات از تولیدکنندگان دارای گواهی صلاحیت از توابیر از محل طرح‌های عمرانی

۳- زمان دریافت اسناد مناقصه: در ساعات اداری (از ساعت ۷:۳۰ الی ۱۴:۳۰) از تاریخ ۹۶/۱۰/۱۶ لغایت ۹۶/۱۰/۱۱ به مدت ۵ روز کاری

۴- مدارک مورد نیاز جهت تحویل اسناد: فیش واریزی به مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال واریز به حساب جاری شماره ۷۴۸۲۷-۰۷۸۶ بانک تجارت شعبه فلسطین شیراز

۵- آدرس محل دریافت اسناد: دسترسی به اسناد مناقصه از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir امکان پذیر می‌باشد.

۶- گاردر محل دریافت پیشنهادها: شیراز خیابان معدل حدفاصل فلسطین و ملاصدرا

۷- شرکت توزیع نیروی برق استان فارس - امور تدارکات تلفن ۳۳۳۱۷۸۶۹

۸- زمان تحویل اسناد: ساعت ۱۲ ظهر روز شنبه مورخ ۹۶/۱۰/۲۳

۹- محل برگزای مناقصه: شرکت توزیع نیروی برق استان فارس - طبقه اول - دفتر معاونت پشتیبانی

۱۰- زمان بازگشایی پاکت‌ها: پیشنهادهای واصله ساعت ۱۰ روز دوشنبه مورخ ۹۶/۱۰/۲۵ با حضور اعضای کمیسیون مناقصه باز و فرات می‌گردد، به پیشنهادهای فاقد امضاء، مشروط، مخدوش و پیشنهادهایی که بعد از موعد مقرر در بند ۷ آگهی مناقصه واصل شود ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۱۱- ذکر شماره مناقصه روی پاکت‌ها الزامی بوده و حضور پیشنهاددهندگان در جلسه آزاد است.

۱۲- تضمین شرکت در مناقصه: مبلغ ۴۹۹۱۰/۰۰۰ ریال که به صورت ضمانتنامه بانکی، اصل فیش واریز وجه نقد به حساب سیرده بانکی مجاز، ضمانتنامه صادره توسط مؤسسه بیمه گه دارای مجوز لازم برای فعالیت و صدور ضمانتنامه از سوی بیمه مرکزی ایران، اوراق مشارکت بی نام تضمین شده بانکه و دولت یا قابلیت بازخرید از قبل از سر رسید (موضوع قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت)، وثیقه ملکی معادل هشتاد و پنج درصد ارزش کارشناسی رسمی آن، ضمانتنامه‌های صادره توسط صندوق ضمانت دولتی تا به موجب قانون تأسیس شده یا می‌شوند و طبق اساسنامه فعالیت می‌نمایند، می‌باشد. به پیشنهادهای فاقد سیرده، ضمانتنامه و سیرده‌های مخدوش، سیرده‌های کمتر از میزان مقرر در اسناد، چک شخصی، وجه نقد، سفته، مطالبات بلوکه شده و نظایر آن ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۱۳- پرداخت هزینه محل و کسورات قانونی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.

۱۴- سایر اطلاعات و جزئیات مربوط در اسناد مناقصه مندرج است.

شرکت توزیع نیروی برق استان فارس

انجمن علمی عرفان اسلامی ایران

برگزاری نایه

سلسله نشست های عارفان معاصر

استاد علی صفائی حائری

دوین نشست

مختار زمان:

خانم دکتر خروشی استاد دانشگاه

حجت الاسلام والمسلمین باغی ارجانی استاد حوزه، نویسنده و محقق

زمان: پنجشنبه متهم دیماه ساعت ۱۵

مکان: انجمن علمی عرفان اسلامی ایران

www.anjoman-erfan.com

info@anjoman-erfan.com

[@anjoman_erfan_eslami](http://anjoman_erfan_eslami)

مزایده املاک و مستغلات بانک قرض الحسنه مهر ایران

مرحله اول - نقدی

از تاریخ ۹۶/۱۰/۶ به مدت ده روز

جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت بانک (اطلاعیه ها)

به آدرس www.qmb.ir مراجعه نمایید.

بانک قرض الحسنه مهر ایران

آگهی نمرده دست و نمیرد، خداست و اینکه تقیر نیپذیرد، خداست

دوست گرانمایه هنرمند ارجمند جناب آقای کیوان ساکت

رحلت ملکوتی مادر بزرگوار تان را به شما و خاندان معزز ساکت تسلیت عرض می‌کنم. علو درجات برای آن فقیده تسعیده و صبر جمیل و اجر جزیل برای شما و باز ماندگان از خداوند خواستارم.

علی موسوی گرمارودی

بسمه تعالی

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله‌ای شماره ۹۶/۶

مناقصه گزار: بنیاد شهید و امور ایثارگران

موضوع مناقصه دو مرحله‌ای:

بنیاد شهید و امور ایثارگران در نظر دارد تعداد ۱/۰۰۰/۰۰۰ قطعه کارت شناسایی مورد نیاز را طبق مشخصات جدول ذیل خریداری نماید.

بدین منظور از واجدین شرایط دعوت به عمل می‌آید در صورت برخورداری از توانمندی‌های لازم به منظور تأمین و تحویل در موقع موضوع مناقصه برابر اسنادهای رایج و اسناد مناقصه، نسبت به خرید اسناد مناقصه اقدام نمایند.

مهلت دریافت اسناد:

نمایندگان شرکت‌ها می‌توانند با در دست داشتن معرفی‌نامه کتبی از تاریخ چاپ آگهی نوبت اول روز چهارشنبه مورخ ۹۶/۱۰/۱۶ لغایت پایان وقت اداری روز چهارشنبه مورخ ۹۶/۱۰/۱۳ برای دریافت اسناد مناقصه مراجعه نمایند.

محل دریافت اسناد و افتتاح پاکت‌ها:

تهران - خیابان طالقانی، تقاطع حافظ، جنب بانک سینا، پلاک ۳۱۹، ساختمان شهید معینی بنیاد شهید و امور ایثارگران - طبقه دوم - دبیرخانه کمیسیون معاملات تلفن تماس: ۴۲۵۸۱۳۷۷ و ۸۸۹۲۷۲۴۶۷ و ۸۸۹۲۷۲۴۶۱

تلفن بخش تخصصی: ۸۸۹۲۷۲۶۱

ردیف	مشخصات خدمت	تعداد (به قطعه)	میزان سپرده شرکت در ریال
۱	تولید، طراحی و چاپ امتیازی کارت شناسایی ایثارگران (PVC دارای تراشه و نوار مغناطیسی)	۱/۰۰۰/۰۰۰	۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰

* اسناد و مدارک اراه شده در چارچوب ضوابط و مقررات قانونی مناقصات بررسی و از شرکت‌هایی که حائز امتیاز فنی مورد نظر بنیاد گردیده‌اند برای بازگشایی پاکت‌های (ح) - پیشنهاد قیمت) دعوت به عمل می‌آید و یا برنده مناقصه قرارداد منعقد خواهد شد.

* هزینه دو نوبت آگهی از برنده مناقصه دریافت خواهد شد.

دبیر خانه کمیسیون معاملات

روزنامه اطلاعات از فروردین تا آذر سال ۱۳۶۶

قیمت DVD هر ماه ۴۰۰۰ تومان

روزنامه اطلاعات سال ۱۳۱۲

قیمت DVD ۶۰۰۰ تومان

اطلاعات سیاسی ، اقتصادی سال ۱۳۹۵

قیمت CD ۴۰۰۰ تومان

یکصد و چهل و ششمین شماره ماهنامه فرانسوی زبان «روود تهران» منتشر شد

LA VOIRTE
TEHRAN
Les Iraniens et la science moderne: contributions et portraits

یکصد و چهل و ششمین شماره ماهنامه فرانسوی زبان «روود تهران»، وابسته به مؤسسه اطلاعات، در هشتاد و چهار صفحه منتشر شد. پرونده این شماره به موضوع «مشارکت ایرانیان در رشد و توسعه علوم جدید» اختصاص دارد.

«کتشافات ایرانیان در عرصه پزشکی: توفیق موسیوند و ساموئل رهبر»، «طیفس زاده و منطق فازی»، «کامران وفا و نظریه ریسمان» و «کریم نیرنیا، چهره مطرح ایرانی در زمینه زیست پزشکی» از عناوین مقالات این بخش هستند.

«هنرمندان مدرن ایرانی در تلاش برای نمایش هویت ایرانی»، «تگوریان فرخار: نمایشگاه عکاسی افغانستان در تهران»، «گفتن نوینندگان فرانسوی زبان»، «معنای اقتصاد مقاومتی چیست؟»، «اندیشه‌های عمر خیام و ابوالعلاء معری (بخش سوم)»، «ادبیات افغان و ضرورت نگارش»، «تعامل فرهنگ‌های ایرانی و فرانسوی در نامه‌های ایرانی منتونسکیو» و «معرفی جاذبه‌های ملایر» سایر عناوین فرهنگی، ادبی و اجتماعی این شماره را تشکیل می‌دهند.

علاقتمندان می‌توانند مطالب و مقالات خود را به صورت تایپ شده در موضوعات مرتبط با ایران و اسلام به زبان فرانسه برای بررسی و چاپ در ماهنامه، به آدرس روزنامه اطلاعات یا نشانی الکترونیکی mail@teheran.ir ارسال و پیشنهادات خود را با شماره تلفن ۲۹۹۹۳۶۱۵ یا با مراجعه به سایت مجله به آدرس www.teheran.ir مطرح نمایند.

خدمتی دیگر از دولت قنبر و اتحاد در استان خراسان رضوی!

بهره برداری از خط انتقال گاز همت آباد - بار

آغاز بهره برداری و عملیات اجرایی ۳۲۷ پروژه گازرسانی روستایی

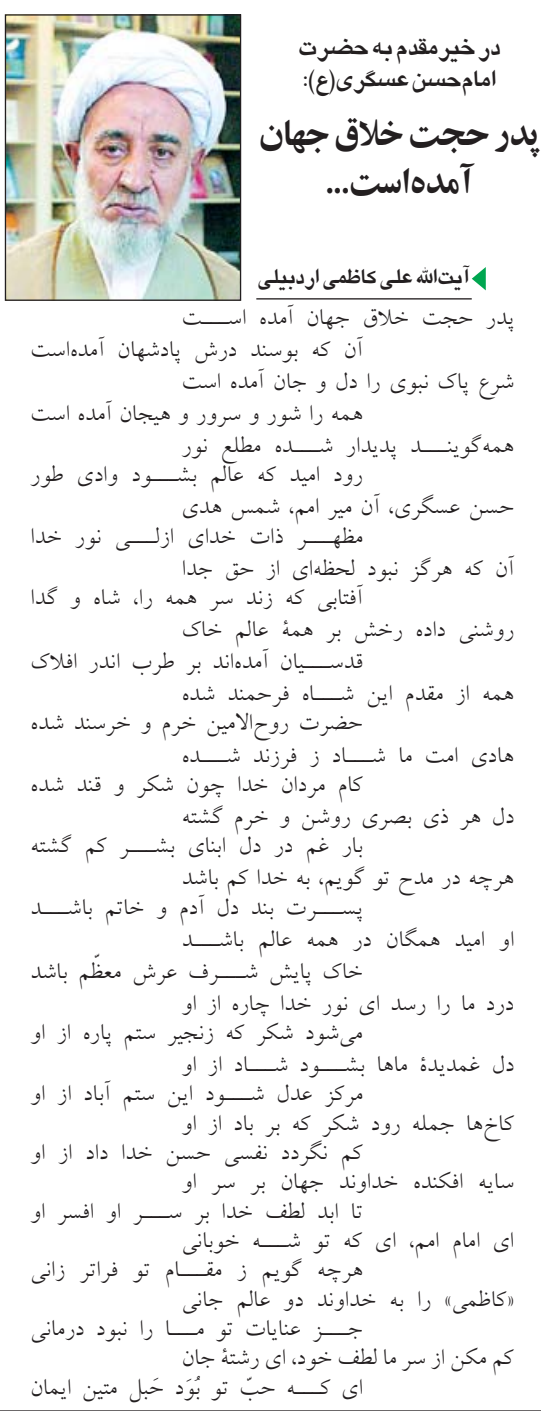
بهره برداری از گازرسانی به شهر همت آباد

آغاز عملیات اجرایی خط انتقال گاز تربیت حیدریه - کاشمر

با هزینه ای بالغ بر ۳۰۰ میلیارد تومان، زیرساختی مهم در تأمین پایدار گاز

دی ماه ۱۳۹۶

شماره مجوز: ۱۳۹۶.۴۴۶۲



مدیرکل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی و دبیر پانزدهمین دوره کتاب‌های آموزشی و تربیتی رشد با اشاره به اینکه یکی از افتات کتاب های کمک درسی، چرخش آنها حول حافظه محوری است، گفت: کتاب های کمک درسی همه فضای آموزشی را به چند درس خاص معطوف می کند و ضمن آنکه در تعلیم و تربیت دانش آموزان انحراف ایجاد می کند، شأن مدرسه را به آموزشگاه تنزل می دهد.
بسه گزارش خبرنگارگار، محمد ناصری در نشست خبری با اشاره به اینکه ۱۲۷ نفر نامزد این دوره از جشنواره شدند، گفت: در مراسم پایانی این رویداد که ۱۱ دی ماه در مدرسه دارالفنون برگزار می شود، ۱۰ اثر برگزیده و ۳۱ اثر تقدیری

معرفی می شود.

وی افزود: در مجموع چهار هزار و ۶۵۰ عنوان کتاب کمک آموزشی از ۵۰۰ ناشر به جشنواره پانزدهم رسید که از این تعداد دو هزار و ۸۰۰ عنوان کتاب از ۴۰۰ ناشر مناسب تشخیص داده شد.

دبیر پانزدهمین دوره جشنواره کتاب‌های کمک آموزشی و تربیتی رشد، بسا بیان اینکه ما کتاب های حوزه های مختلف را در ۷۲ درصد مواقع مناسب می دانیم، اما در مورد کتاب های کمک درسی، تنها ۲۳ درصدشان را مناسب می دانیم، تصریح کرد: جامعه نشر کشور همراهی زیادی با ما نداشته است و اگر همین روند ادامه پیدا کند در کتاب های آزاد کمک درسی به جایی می رسیم که

مراسم رونمایی تصحیح «مثنوی معنوی» مولانا به تلاش دکتر محمدعلی موجد با حضور بهاءالدین خرمشاهی، رضا داوری اردکانسی، علی معلم دامغانی، محمود عابدی، عبدالکریم جرنودزاده، موسی اسواز، هوشنگ مرادی کرمانی، محمد رفیعمدف، فتح‌الله مجتبیای، محمدرسور مولایی، مهدی سالاری‌نسب و جمعی دیگر از اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی در محل فرهنگستان برگزار شد.

به گزارش ایسنا،درب این‌مراسم،محمد دبیرمقدم با بیان این‌که دکترغلامعلی حدادعادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی،به دلیل تأخیر در پرواز نتوانست در این مراسم شرکت کند، گفت: اسرروز روز بزرگی در تاریخ فرهنگستان زبان و ادب فارسی است، زیرا،محمدعلی موجد،توانست کاری را که پیش‌تر آغاز شده اما ناتمام مانده بود، به پایان برساند. حدود پنج سال پیش موجد در خصوص نوشتن این کتاب گفت:ماجرا برمی‌گردد به ۲۰ سال پیش، که در بزرگداشتی که برای مولانا در دانشگاه تهران برگزار شده بود منوی سنجایی را با عنوان لزوم اهتمام در چاپ کردن کتاب‌های مولانا به صورت تصحیح یا انتقادی بیان کرده بود.او در آن سخنان گفته بود:مولانا در «مثنوی» با شکایت‌بی آغاز کرده‌است.شکایت‌کننده مولانااست که مردم شکوه دارد زیرا نتوانستند «مثنوی معنوی» صحیح داشته باشند.

سپس محمدعلی موجد با تشکر از مجتمعه‌ای که به او در به اتمام رساندن کار «تصحیح مثنوی معنوی» کمک کرده‌اند، گفت: اگر آن‌ها نبودند محل بود کتابی این‌چنینی را به دست

بیاوریم.من هنوز نسخه چاپ‌شده کتاب را ندیده‌ام، ظاهراً باید به سخنرانی این کتاب را می‌رسانند تا در مورد آن بهتر حرف بزنند.من قصد ندارم مطالبی را که در مقدمه مفصل کتاب آمده است دوباره بگویم. در این مقدمه تلاش کردم تا بگویم این تصحیح برای چه صورت گرفته است و تصحیح‌هایی چه

ایراداتی داشتند که ما بر آن شدیم این قدم را برای چاپ این کتاب برداریم. او با بیان نحوه نگارش «مثنوی معنوی» و بازبینی‌هایی که در آن زمان صورت گرفته است، گفت: دو نوع نگرش به «مثنوی معنوی» وجود دارد. برخی مانند مولانا به آن نگاه می‌کردند که برای «مثنوی معنوی» قداست قابل بودند؛ به خاطر همین تصرفی در کتاب نداشتند. کتابان نسخه‌های «مثنوی معنوی» را نیز نگارش را با استند با دقت و وسواس شعرا را می‌نوشتند. کسه این موضوع نشان می‌دهد که برای «مثنوی» قداست قابل بودند و دستکاری در آن را جایز نمی‌دانستند. نگارش دیگر، نگرش لیرال است. در نسخه‌ای که ۳۳ سال بعد از فوت مولانا نوشته شده است دخل و تصرف‌هایی وجود دارد.

موجد با بیان این‌که در تصحیح «مثنوی معنوی» خود را به کتاب‌هایی محدود کرده‌اند که ۱۵ سال بعد از مولانا نوشته شده‌اند، گفت: در این کتاب‌ها کتاب بعد از نگارش، شعر را برای مولانا نوشته‌اند. بنابراین، در نسخه‌ای

بسیاری در رسیدن به مطلوب داریم.

ناصری گفت: تعامل ما با ناشران و مدیران تولید که کتاب‌هایی مناسب با

اهداف آموزش و پرورش تهیه می‌کنند، بسیار خوب است و موفقات کتاب‌های درسی جلسات مستمری برای مدیران نشر جهت تبیین رویکردهایشان در تألیف کتاب‌ها می‌گذارند تا این‌جاهاخی خالی که در این تألیفات هست را برای یک آموزش‌پایدار بر کنند.

وی با اشاره به معضل کتاب‌های کمک درسی افزود: عمده کتاب‌های کمک درسی به تقویت برخی مهارت‌ها و تقویت حافظه معطوف شده‌است و بیشتر نگاهشان معطوف به این موضوع

است که بچه‌ها را برای المپیاده‌ا و کنکور

رونمایی از تصحیح مثنوی معنوی به کوشش دکتر محمد علی موجد



است. ۲۳ سال بعد از مولانا نوشته شده است، دخل و تصرف‌هایی را می‌بینیم که بیشتر به منظور اراتد علاقه‌مندی و بهتر کردن متن صورت گرفته است و حکایت‌ات نیز گرش لیرال‌تری دارد. تصعب‌هایی که در نسخه‌های قبل وجود دارد، در این نسخه وجود ندارد.

این مولوی‌شناس در بخشی از صحبت‌هایش بیان کرد: همان‌ها که ما در قرآن یک متن استاندارد داریم و اختلاف‌ها را به تفسیر از آیات بردایم (در «مثنوی معنوی» هم فکر می‌کنم باید چنین چیزی صورت بگیرد. ما می‌خواستیم با این تصحیح یک متن استاندارد ارائه دهیم و اختلاف‌ها را به پاورقی‌ها بایریم برای محققانی که می‌خواهند بیشتر پژوهش کنند.

سپس کلبی از نحوه «تصحیح مثنوی معنوی» برای حضاران پیش

شد. در ادامه مراسم دکتر فتح‌الله مجتبیایی با بیان این‌که هر آن‌چه من درباره «مثنوی معنوی» بگویم زیاده‌است

گفت: من در خانوادای بزرگ شادم روزی‌تقریبی در این نسخه رجوع می‌کرد.

مینوی پیشنهاد داد که تصحیح جدیدی از «مثنوی معنوی» صورت بگیرد که با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد. اما بعد این کار را شروع کرد که ناتمام ماند. محمدعلی موجد این کار را تمام کرد و بهتر است بگویم موجد آرزوی مینوی را برآورده کرد.

او در پایان سخنانش خاطرنشان کرد: البته باید به نسخه‌های بدل بدبین باشیم. «شاهنامه» نیز نسخه‌های بدلی دارد که برخی از ایشان به اشعار «شاهنامه» پهلوی می‌زند. بایستی این نسخه‌های بدل را به نوعی نگهداری کنیم.

همچنین در این مراسم مهدی سالاری‌نسب با ان‌شهره به پی‌پایان ماندن «مثنوی معنوی» اظهار کرد: این تصحیح «مثنوی معنوی» با اتکا به تمامی نسخه‌های موجود نوشته شده است. می‌توان گفت این مرجعی برای مثنوی‌پوهی است و از این به بعد همه پژوهشگران می‌توانند به این نسخه مراجعه کنند مگر آن‌که اتفاق ناگهانی بیفتد و یک نسخه جایگزین پیدا شود.

رونمایی از این کتاب آرزویی بود که موجد به برخی از خانواده‌ها می‌توان گفت امروز به پایان رسید. حق نسخه‌فرونی را به جا آورده است اما نسخه‌های دیگری را نیز در این کتاب عرضه کرده، یعنی نسخه‌های نسخه‌ای که موجد به پایان رسانده است و هر کس که می‌خواهد، می‌تواند آن‌ها را انتخاب‌کند.

او افزود: در یکصد سال گذشته شخص‌هایی نام‌رنویدل یک‌نکسون می‌خواست «مثنوی معنوی» را ترجمه کند اما به توصیه استادان خود اوفارد براون به تصحیح این کتاب پرداخت. موجد در آن زمان یک‌نکسون پنج یا شش نسخه از «مثنوی معنوی» به دست آورد و تا دفر سوم آن را تصحیح کرد. زمانی که به دفتر رسوم رسید یک نسخه مربوط به سال ۶۷۷ یعنی چند سال بعد از مرگ مولانا پیدا کرد. یک‌نکسون از اواسط دفتر سوم بنا را بر نسخه ۶۷۷ قرار داد.

در این کتاب موجد ادعا می‌کند که در تصحیح یک‌نکسون مرجع همه پژوهشگران مولانا بود. حتی مرحوم محمدعلی موجد رونمایی شد.

از دیاد کتاب های کمک درسی در تعلیم و تربیت دانش آموزان انحراف ایجاد می کند

کتابخانه‌ها پر از کتب کمک درسی است اسما می‌توان به ایسن فکر کرد که برای ساماندهی کتابخانه‌ها چه راهکارهایی باید در پیش گرفت؟ مشکل اصلی ما در خرید و توزیع کتب کمک درسی است. در پیش گرفت؟ مشکل اصلی ما در خرید و توزیع کتب کمک درسی است. در پیش گرفت؟ مشکل اصلی ما در خرید و توزیع کتب کمک درسی است.

به گفته وی، اولیای دانش آموزان نیز در برخی موارد اصرار به استفاده بیشتر دانش آموزان از این منابع کمک آموزشی دارند و از سسوی دیگر منافع اقتصادی ناشران کمک آموزشی و تبلیغات آنها هم فضا را برای جولان این کتاب‌ها مستعد می‌کند.

ناصری در پاسخ به اینکه همچنان کتابخانه‌های مدارس ملمو از کتب کمک درسی است، گفت: نمی‌توان گفت همه

آیین تک‌ریم‌حسین انتظامی،

سابق امور مطبوعاتی و معرفی محمد سلطانی‌فر در حوزه ارتباطات و رسانه‌ها، او را فردی مناسب برای تصدی معاونت مطبوعاتی دانست و گفت: معتقدم مسیر رو به جلوی این معاونت با حضور ایشان با سرعت بیشتری به پیش خواهد رفت.

حسین انتظامی، دبستیار ارشد وزیر ارشاد هم در آیین معارفه معاون جدید امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی و همینه گسترش دولت الکترونیک



در انجام امور است، اینکه مردم بتوانند بدون مراجعه حضوری کارهای بزرگی را بپیکری کند کار بسیار بزرگی است و در حالی که بسیاری از سازمان‌ها فقط شعار می‌دهند، دولت الکترونیک در معاونت امور مطبوعاتی محقق شده است.

وی در ادامه افزود: در قانونمند کردن امور باید انعطاف داشته باشیم و این می‌تواند به شفافیت کمک کرده و کاهش تصدی‌گری دولتها را در پی داشته باشد.

ارتکاب بدترین تخلفات مقالات ایرانی در «الزوی»

اعلام الزویر نویسنده این مقالات در داوری مقالات مداخله کرده است.

وی با تاکید بر اینکه جزئیات بیشتری از این تخلفات از سوی الزویر منتشر شده است، یادآور شد: وقتی مقاله‌ای به مجلات ارسال می‌شود، در برخی موارد از فرد نویسنده داو پیشنهادی درخواست می‌شود.

کوشکی خاطر نشان کرد: در برخی از موارد، مقالات از سسوی مجله برای داو پیشنهادی ارسال می‌شود و بر این اساس ایمیل ارسال شده از سوی مجلات به فردی نویسنده که ایمیل جعلی را اعلام کرده است، ارسال می‌شود.

وی با بیان اینکه به نظر می‌رسد در این مقالات چنین تخلفی رخ داده است، خاطر نشان کرد: این اقدام با عناوینی چون «فریبکاری در داوری» و «دستکاری در داوری» مطرح است و این اقدام یکی از شدیدترین انواع تخلفات پژوهشی محسوب می‌شود.

بر اساس گزارش الزویر این مقالات از دانشگاه آزاد تهران بوده است.

معاون پژوهش و فناوری دانشگاه آزاد اسلامی هم از صدور دستور بررسی تقلب علمی استاد دانشگاه آزاد خبر داد.

دکتر زنجیر در خصوص گزارش مؤسسه انتشارات «الزوی» (Elsevier) در خصوص تقلب صورت‌گرفته توسط استاد دانشگاه آزاد اظهار کرد: در این خصوص دستور بررسی داده‌ام و تا روزهای آینده فعالیت کارشناسی انجام و نتیجه آن گزارش می‌شود.

دبیر کمیته ملی اخلاق در پژوهش پزشکی

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با اشاره

به انتشار گزارش "الزویر" در خصوص تقلب علمی از سسوی محققان ایرانی، گفت: تقلب صورت گرفته در این مقاله شددبدترین نوع تقلب در حوزه مقالات علمی بوده است.

به گزارش خبرنگار ایسنا، بعد از گزارش مجله

نیچر از تخلفات علمی ایران، این بار گزارش تخلفات

دیگری از سوی "الزویر" منتشر شده است.

طبق گزارشی که موسسه انتشارات الزویر منتشر

کرده است، اعلام شد گروهی از دانشگاهیان ایرانی با

پیشنهاد داوران غیرواقعی در جریان بررسی مقالاتشان

تقلب کرده‌اند.

بر این اساس نویسنده مسئول این مقالات یک دانشیار فیزیک دانشگاه آزاد اسلامی است.

بعد از انتشار این گزارش، با یک پیام تقریباً مشابه

تمام این مقالات از دسترس خارج شده‌اند.

بر اساس اعلام الزویر، ۲۶ مقاله علمی از نویسندگان ایرانی به دلیل تقلب در داوری از سوی ناشر

از لیست مقالات مجلات الزویر حذف شدند.

دکتر احسان شمس کوشکی، دبیر کمیته ملی

اخلاق در پژوهش پزشکی وزارت بهداشت، درمان

و آموزش پزشکی در گفت‌وگو با خبرنگار ایسنا، با

اشاره به انتشار گزارشی از سوی الزویر، خاطر نشان

کرد: این گزارش در خصوص تعدادی از مقالات

تولید شده در دانشگاه آزاد بوده است و بر اساس

- استماع گزارش هیئت‌مدیره درخصوص عملکرد سال مالی منتهی به ۱۳۹۵/۱۲/۳۰.
- استماع گزارش حسابیرس و بازرس قانونی درخصوص عملکرد سال مالی منتهی به ۱۳۹۵/۱۲/۳۰.
- بررسی و تصویب صورت‌های مالی منتهی به ۱۳۹۵/۱۲/۳۰.
- انتخاب بازرس قانونی و علی‌البدل و تعیین حق‌الزحمه آنان.
- تعیین حق حضور اعضای غیرموظف و پاداش هیئت‌مدیره.
- تعیین روزنامه کثیرالانتشار برای درج آگهی‌های مربوطبه بانک.

دستور جلسه

- استماع گزارش هیئت‌مدیره درخصوص عملکرد سال مالی منتهی به ۱۳۹۵/۱۲/۳۰.
- استماع گزارش حسابیرس و بازرس قانونی درخصوص عملکرد سال مالی منتهی به ۱۳۹۵/۱۲/۳۰.
- بررسی و تصویب صورت‌های مالی منتهی به ۱۳۹۵/۱۲/۳۰.
- انتخاب بازرس قانونی و علی‌البدل و تعیین حق‌الزحمه آنان.
- تعیین حق حضور اعضای غیرموظف و پاداش هیئت‌مدیره.
- تعیین روزنامه کثیرالانتشار برای درج آگهی‌های مربوطبه بانک.

هیئت‌مدیره بانک سامان

مرکز سامان ارتباط: ۰۲۱-۶۴۲۲۰۰۰۰
www.sb24.com

باشماهتیم



آگهی فراخوان جذب سرمایه گذار

دانشگاه بجنورد در نظر دارد در جهت افزایش ظرفیت خوابگاه‌های دانشجویی و به منظور ارتقای سطح کمی و کیفی خدمات رفاهی دانشجویان، اقدام به ساخت خوابگاه دانشجویی مطابق با نقشه‌های خوابگاهی مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری با متر ۴ تقریبی ۳۱۵۰ مترمربع و ظرفیت اسسبی ۲۴۰ نفر در زمین ملکی دانشگاه به صورت BLT (ساخت ـ اجاره ـ واگذاری)، BOT (ساخت – بهره برداری ـ واگذاری) با مدت اجاره حداکثر ۱۵ ساله با پرداخت پاره نانه سود یا کارمزد و دریافتی (تا سقف ۱/۴) از بانک عامل، توسط بخش خصوصی اقدام نماید. به همین منظور از شرکت‌های که دارای شرایط لازم می‌باشند (مطابق دستورالعمل صندوق رفاه دانشجویان موجود در وب پرتال دانشگاه بجنورد به آدرس: WWW.UB.AC.IR بخش اطلاع‌ایه‌ها)، دعوت به همکاری می‌نماید.

– کارفرما: دانشگاه بجنورد؛
– آدرس محل پروژه: استان خراسان شمالی، بجنورد، در پدیس دانشگاه بجنورد، شماره تماس: ۰۵۸۳۲۲۰۰۱۰۰ (داخلی ۱۲۶۶) و ۰۹۳۶۹۳۸۱۲۵۵
– تأمین بخشی از سود تسهیلات بر عهده کارفرما خواهد بود؛
– حداکثر مدت اجرای پروژه ۱۸ ماه خواهد بود؛
– نظارت بر اجرای کار با اداره طرح‌های عمرانی دانشگاه بجنورد می‌باشد؛
– لازم به ذکر است پیمانکاران از طریق ارز ربابی کیفی و انجام تشریفات مناقسه انتخاب خواهند شد و هزینه آگهی بر عهده پیمانکار منتخب است.

روابط عمومی دانشگاه بجنورد

اطلاعات

اشعار: نیچه از جمله فیلسوفان خوشه‌خود است که بسیاری از آثارش در ایران ترجمه شده و کتابها به پایان‌نامه‌های متعددی درباره‌اش نوشته شده است. شاید بتوان گفت زبان شاعرانهٔ آن به سبک گزین گویناه او در عهده‌امدی ایرانیان شش میهمی داشته است. لازم به یادآوری است که نیچه نیز در آثارش به ایران و برخی از شاعران ایرانی همچون حافظ اشاره داشته است. این گفتگو تلاش شده نگاه‌نیچه به ایران از زوایای مختلف موضوع بررسی شود. دکتر علی محمد اسکندری‌جو ازجمله محققانی است که در حوزهٔ فلسفهٔ فعالیت و پژوهش کرده و کتابی هم با عنوان «نیچه زرتشت» به زبان فارسی منتشر کرده است. او هم اکنون ساکن سوئد است و بیشتر فعالیت فلسفی خود را در حوزهٔ آرای نیچه قرار داده است. متن کامل این گفتگو پیشتر در ماهنامه «اطلاعات حکمت و معرفت» به چاپ رسیده است.

در ضمیر ما ایرانیان زنده شیراز همواره نامی آشناست؛ نیچه هم چندان ناشناخته نیست. بسیاری از آثار او در ایران ترجمه شده و آثار متعددی دربارهٔ زوایای اندیشه و زمانهٔ او نوشته شده است؛ شما نیز تالیفی دربارهٔ او دارید. چرا نیچه برای ما باید اهمیت داشته باشد؟ البته گفتگوی ما به نگاه نیچه و حافظ به فرهنگ ویران آن زمانه داللت دارد.

اگر بخواهیم در این گفتگو به جلوه‌ای از فرهنگ بپردازیم و حافظ و نیچه را به مثابهٔ این دو جلوه در کنار هم، پس ناچار باید در جستجوی یک «بحران» در تاریخ این دو باشیم؛ چرا که این دو شوروردهٔ عصیانگر دقیقاً در دو بحران تاریخی و فرهنگی زندگی می‌کنند. البته می‌گویند مقایسه اسطوره‌های ادب و اندیشه چندان خوبایند نیست و من هم تأانیجهٔ بتوانم، از آن پرهیز می‌کنم. با این حال نیچه فیلسوفی خطرناک است، آن چنان که انسان‌الغیب هم شاعری خالی از خطر نیست، این دو منتقد که علیه دو فرهنگ فرومایه تیغ از رو بسته‌اند، می‌گویند، آنچه را که نباید بگویند این دو رند عصبانگر می‌نارند آنجاکه نباید بتازند. پنداری گفتن ناگفته‌ها یا تاختن به ناآشناها، تنها از حافظ و حافظ یا نیچه و نیچه برآمده است. در قفس شعر حافظ رفتن و یادری تیرس قلم قلیایی نیچه افتادن، از کسی برنی‌آید.

نیچه و حافظ تنها دو شاعر بی‌باک نیستند، بلکه دو سلحشور فرهنگی‌اند که با آثار خویش می‌گویند از مبتذل شدن زندگی و زبان و هنر جلوگیری کنند، با لاقال از شتاب فریاد فرومایگی در فرهنگ بکاهند. در پاسخ به پرسش شما هم نخست اشاره‌ای به جایگاه و اهمیت حافظ و نیچه داشته باشیم و پیش از آن به خاطر بسپاریم نپهلیم نیچه، هم به مرگ نظر دارد و هم به حیات، به‌بیانی، نپهلیم او هم فرهنگ مردگان است و هم فرهنگ زنده گان. اضافه کنم که گشتاور فرهنگ حافظ را می‌گویند دین است، حال آنکه می‌دانیم گشتاور فرهنگ نیچه «طبیعت» است. به این سبب اصولاً نه نیچه فیلسوف ناب است، نه حافظ شاعر ناب، بلکه هر دو به فرانسوی شعر و فلسفه بال می‌گشایند. گرچه استعارهٔ «خنده» در فرهنگ ایرانی ما خوش‌بین نیست، اما (به تأسی از عبارت معروف دجل) گاهی حافظ و نیچه را نیز همانند دو «هم‌امیز» می‌بینم که در شکیانگاه سقوط فرهنگی به‌سوی اقیانوس ورودست فرهنگی پرویا و تنجیب بال می‌گشایند. چه می‌توان کرد که این پرنده در غرب به‌ویژه یونان، نماد حکمت و دانایی می‌شود و در ایران نماد آسیب و نوحوسا؟

حافظ می‌پندارد که نظام ایلخانی به «مالیخو(لی» مبتلا شده‌است و طبیبی باید که بر بالین آید. او از زیستن در این حکومت افسرده است. حافظ صابر فاریه یک عادت مشرب‌های به تعصب قومی و قبیله‌ای نیست که از فرهنگ و سنن و آداب دورهٔ ایلخانی رنجیده باشد؛ نظامی که زندگی را و گویی مرگ را هم از آرامش و طرب و شادی نهی ساخته است. به‌این سبب، نیچه هم تالان است از فرهنگ فرومایگان (Bohemian) خالی شده از انسان پسی انسانی. گویی او غرب را مبتلا به مالیخولی می‌بیند، گرچه پاره‌ای می‌پنداشند این خود اوست که به مالیخولی دچار گشته است و نه فرهنگ.

پیداست هیچ اندیشه‌ای هیچ هنر برجسته‌ای در شرف‌زار زبان و در فرهنگ‌های فرومایه نیم‌روید. نیچه و حافظ از یک‌سو می‌کوشند هنر را شیرین و زریکوب کنند و از سوی دیگر تلاش دارند تا از قالب‌های قومی و ملی خارج شده و در بهرچه جهانی، مانع از تقلب فرهنگ‌های به‌یادآوریم که زبان واز گوژن و فرومایه، بر بزرگترین مانع تفکر و آفرینش هنری و خلق مفاهیم متعالی است. دیونیسوس و گوهر قلم نیچه نیز همانند غنزدسرای و اما کمک حافظ سرشار از بهیام و اشارات و استعارات است شاید زبان (به‌مثابهٔ موتور محرکه فرهنگ و تمدن) زنده بماند؛ شاید هم از دولت همین آری‌های ادبی است که فرهنگ نباید در دام فرومایگان ایلیمانهٔ زمانهٔ حافظ و یا که‌مایه‌ی کان‌بوهمی زمانهٔ نیچه اسیر شود.

شعاع دین در زمانهٔ حافظ چنان گسترده است که فرهنگ را از زبان را به دورن خویش بلعیده است، اما در زمانهٔ نیچه این فرهنگ و زبان‌اند که می‌خواهند آثار از شعاع دین، گسترده شوند. نیچه در ایران البته به جایگاه حافظ نخواهد رسید و ضرورتی هم ندارد که به منبع ادب ایران برسد؛ با این حال او ایران خالی از اهمیت هم نیست. دربارهٔ عبارت به‌یاد حفظ نظرات و دلایل و توجیه‌ها، در هر دو، گرچه این سالها مانند گذشتهٔ دیگر نگوییم و چندان جزئیات رونقی ندارند و در بین جوانان ما هم جنبهٔ عتابی به تشکیل انجمن حافظ‌اندیشی یا نیچه‌خوانی حتی در فضای مجازی هم دیده نمی‌شود، معذراً به‌نظرم علت توجه نسل پیشین ما به این عصیانگر آلمانی، ویژگی فرهنگ‌های زمانهٔ آن باشد.

نیکو پیش و پیش از آنکه فیلسوف باشد، شاعر، نویسنده و کلا ادیب است؛ اما به گفتهٔ شما و بسیاری، در ایران او فیلسوفی برجسته خویش می‌شود؛ اما جهانی که نیچه در خاکش خفته، هنوز تکلیف خود را با او روشن نکرده است که وی را شاعر بشمارید یا فیلسوف.

این فیلولوگ آلمانی در نقد فرهنگی قلمی بسیار مهلک دارد؛ گویی او قلمم در قلیای می‌زند و از فلاخن نقد، تیرهای آماج تا خجند (گذری کوتاه به شهرهای فرارود) در خرداد ۸۹ موقعیتی دست داد که در روایت دیگرانم اخذ نموده، روایات دیرینه‌ای که همواره در دوران جوانی داشتم، به تحقیق پیوست و آن سفری از طریق تاشکند به ماوراءالنهر (سمرند، بخارا، خجند و دوشنبه) بود. سفر از تهران تا تاشکند (یا تاجتخت ازبکستان) آغاز شد و به دوشنبه ختم گردید.

نیازی به فکر جزئیات نیست، در این خصوص از سمرقند به ابوالحسن علی حسین مسعودی گرفته «التبیه و التشراف» در قرن سوم هجری تا سفرنامه ابن حوقل (قرن چهارم)، عاصرخسرو (قرن چهارم و پنجم) تا سفرنامه ابن بطوطه (قرن هشتم) و «داریاویز» در قرن نهم، به‌طور مفصل از این بلاد نام برده است. در دوران معاصر نیز دکتر محمدجعفر باقری و مهدی سیدی «از جیحون تا وخن» را نوشته‌اند که گزارش سفرشان به ماوراءالنهر است.

متن حاضر بیشتر ناگفته‌ها و نانوخته‌هایی است که یک مورشد سرگذشت سید عالم‌خان - آخرین امیر خانات بخارا- است که در دوران روسیه تزاری، امیر بخارای تازه‌تأسیس به‌واسطهٔ تبار روسیه با او مصفاایی برای وی ساخته بود که به‌قدر «ستارهٔ ماه خاصه» معروف است. نزدیک به ۱۰۰ سال پیش از این، عثم‌خان پس از آنکه در برابر ارتش سرخ شکست خورد، در ۳۱ آذر ۱۹۲۰ از همین باز به طرف بغداد (معروف به «عوی مولیان») متواری و ارتش سرخ خود دوم ستایمبر ۱۹۲۰ پرچم شوروی را بر فراز قصر به اهتزاز درآورد.

در خصوص امیر عالم‌خان مانند خیلی از شخصیت‌های تاریخی،

زه را کین به سوی فرهنگ بوهمی پر تاب می‌کند. فرهنگی ولگاری که نیچه آن را لایق ولگردان و فرومایگان می‌داند و نه شایستهٔ فرهنگ نجیب. این قلم قلیایی پس از پایان جنگ دوم بین‌الملل توانست در ایران توجه برخی از طیف چپ ستی و پرتیختی از طیف سلف‌تکران ایرانی را به خود جذب کند. البته زار ادبی و زیبایی و آملهٔ قلم (ثر منقوط با نظم منثر) نیچه را هم نباید فراموش کرد؛ قلمی میریدی که در ایران با نایاب است و با کلمهٔ دریده می‌شود.

قلم نیچه نه صرفاً ویژگی خشک علمی دارد و نه رنگ و لعاب شیوای شعری را، بلکه قلمی ترکیبی است که من آن را فعلاً «قلم سوم» می‌نامم؛ تا یک واژه مناسب برای آن پیدا شود. قلم سوم تنها مختص نیچه نیست، بلکه به محافظه‌کاران و عرفان و سنت‌گرایان منتقد دین‌پیشه و فرهنگ غرب از شمار اسوالد اسپنگلر (آلمان)، جولیس وولا (ایتالیا)، اقبال لاهوری (پاکستان)، رنه گوتن (فرانسه) و الکساندر دوگین (روسیه)، اریک هرملین (سوئد) و دکتر شریعتی و سید حسین نصر نیز تعلق دارد.

ما را اینجا حافظ را داریم که شاعر و صوفی منش است و سبک ادبی‌اش با کلک رندی نگاشته شده است؛ حافظ با برپنای شهودی در دیوان است که جلوه‌های خشن و بی‌روح شین ایلخانی را زنده ترسیم می‌کند. شعر و شهود لازم و ملزوم یکدیگرند؛ شعر بی شهود، درواقع «بی‌شعور» است و من نیز همانند نیچه این نوع شعر را لایق فرومایگان می‌دانم. در حالی که زائر هنری حافظ از آغاز تا پایان آملهٔ زیبایی‌شناسی دارد و در تور عروص و قافیه گرفتار شده است؛ اما زائر ادبی چکر یک گوهر ترکیبی دارد. هنگام ترجمه اثر به فارسی، خواننده‌خواه سازه‌جمالی (Aesthetic) متن آسیب می‌بیند و تاقران واژه‌ها هم به می‌ریزد و هندسهٔ زار هم بی‌شکل می‌شود و پیکری بی‌جان متن بر روی کاغذ می‌ماند و اروح، آن از درون کتاب رخت بر می‌دند.

آیا شما حافظ و نیچه را در نقطه‌ای با هم مماس می‌بینید؟ هندسهٔ ادبی این دو اصولاً بر محور یک آفرینش هنری نمی‌چرخد، یا به بیانی «هنر برای هنر» نیست، بلکه «نقد» فرهنگ معاصر خویش نیز هست. گاهی این نقد بسیار مهلک و قلم هم انتحاری می‌شود. پیداست علت غلبان قلم حافظ و نیچه شاید به‌سبب انباشت رنجش از اوضاع زمانه باشد. این درد جانکاه یا «رستممان» (Resentment) درواقع یک نقطه مماس یا مهمترین ویژگی مشترک این دو شوریده است. در تاریخ کمتر شاعر، فیلسوف و یا نویسنده‌ای یافت می‌شود که به اندازهٔ نیچه یا حافظ نیز کشیده باشد. البته رستممان، تنها یک رنج معمولی نیست، بلکه بالاتر از آن است و من در ترجمه‌اش مشکل دارم. به‌عقیدهٔ روانکاوان و روان‌شناسان رستممان شبیه آن درد مهلک است که گویی در حالت احتضار به‌سرغام می‌آید. آنگاه مانند صوفیان در بازار فریادهای می‌کنسیم، خرقه‌ها را می‌دریم، شططحات می‌یابیم.

♦♦♦

نیچه و حافظ دو سلحشور فرهنگی‌اند که با آثار خویش می‌کوشند از مبتذل شدن زندگی و زبان و هنر جلوگیری کنند، با لاقال از شتاب فرآیند فرومایگی در فرهنگ بکاهند. حافظ از فرهنگی شعر پرور می‌آید و نیچه از گشته‌های دور تا کنون همواره «شعر» در گشتاور و فرهنگ آلمانی، موسیقی

متی می‌آورد؛ «تا باز گشت نکند و مثل طفل کوچک نشود، هرگز داخل ملکوت نخواهد شد». البته من با این توجیه استاد مشکل دارم و تشابه کاروان و دوکان را از همان افاضات افیونی می‌دانم که شایستهٔ است آن را در زیر چتر شططحات پنهان کنیم

بنا براین ادعای گرافی نیست اگر بدانیم هیچ هنرمندی در جهان به اندازهٔ حافظ یا نیچه نیست. شاید هم رستممان مشترک نیچه و حافظ یا یک فاصلهٔ بانصداسه، یکی دیگر از دلایل عتاب ایرانیان به این فیلولوگ آلمانی باشد. در دیوان نایغهٔ یاد ایران پنداری حافظ در خلوت و خلشد هنری از استعارات آنتنیم می‌کوشد مرگ حاصل از این رنج جانکاه را و لایش (Sublime) می‌کشد. نیچه نیز می‌گوید شحیات را در چنان فرهنگی سولیمه کند و خیار هر دو را

فاجعهٔ آنجا آغاز می‌شود که رنج تن نیچه بر رنج جان افزوده می‌شود؛ این رنج‌دیده برای تسکین درد جسمانی ناچار تن به آفون می‌دهند و حتی گاهی شش‌های باضمحی دکتر فریدریش نیچه(!) به دار و سوار نزدیک پاسبانن می‌دهد و شیشه‌ای کوچک از این محلول افیونی می‌گیرد. داروساز تصور می‌کند این دکتر آلمانی که فرانسه و ایتالیا را به شکست صحت می‌کند، حتماً پزشک است و نه دکتر واژه‌شناسی (فیلولوژی)؛ نباید حیرت‌زده شوم که چرا در ایران به شکل اغراق آمیزی رنج و بیماری نیچه را از لعاب زاده‌ان و عارفانه می‌هندند و از چند پاره خبط او نیچه می‌گیرند که اعتیادش به افیون هم دیده نمی‌شود؛ این حالات خوب فایدهٔ اوست!
باین حساب، آیا به‌نظر شما برای شناخت درست نیچه و علت نوسان عصبی و حالات روحی او همین عباراتی که در نامه‌ها و آثارش آورده شده برای ما کافی نیست تا دآوری هر چند رفتنی هم از او داشته باشیم؟

اگر بحواسیم در مقام دفاع از او برآئیم، به‌نظم این پرسش شما باید رخا خان حبیب‌الله و بیروان خاندنم را در پاسخ دهند و از همان چند عبارت کوتاه در لایزال نامه‌های خصوصی او کافی است برای «بومی‌سازی» از نیچه! در اینجا ناچارم یاد ذکر یک نمونه از کتاب «چنین گفت زرتشت» ترجمهٔ

آقای داریوش آشوری نشان دهم که بومی‌سازی با بازار گرمی ولگاری که نیچه آن را لایق ولگردان و فرومایگان می‌داند و نه شایستهٔ فرهنگ نجیب. این قلم قلیایی پس از پایان جنگ دوم بین‌الملل توانست در ایران توجه برخی از طیف چپ ستی و پرتیختی از طیف سلف‌تکران ایرانی را به خود جذب کند. البته زار ادبی و زیبایی و آملهٔ قلم (ثر منقوط با نظم منثر) نیچه را هم نباید فراموش کرد؛ قلمی میریدی که در ایران با نایاب است و با کلمهٔ دریده می‌شود.

قلم نیچه نه صرفاً ویژگی خشک علمی دارد و نه رنگ و لعاب شیوای شعری را، بلکه قلمی ترکیبی است که من آن را فعلاً «قلم سوم» می‌نامم؛ تا یک واژه مناسب برای آن پیدا شود. قلم سوم تنها مختص نیچه نیست، بلکه به محافظه‌کاران و عرفان و سنت‌گرایان منتقد دین‌پیشه و فرهنگ غرب از شمار اسوالد اسپنگلر (آلمان)، جولیس وولا (ایتالیا)، اقبال لاهوری (پاکستان)، رنه گوتن (فرانسه) و الکساندر دوگین (روسیه)، اریک هرملین (سوئد) و دکتر شریعتی و سید حسین نصر نیز تعلق دارد.

ما را اینجا حافظ را داریم که شاعر و صوفی منش است و سبک ادبی‌اش با کلک رندی نگاشته شده است؛ حافظ با برپنای شهودی در دیوان است که جلوه‌های خشن و بی‌روح شین ایلخانی را زنده ترسیم می‌کند. شعر و شهود لازم و ملزوم یکدیگرند؛ شعر بی شهود، درواقع «بی‌شعور» است و من نیز همانند نیچه این نوع شعر را لایق فرومایگان می‌دانم. در حالی که زائر هنری حافظ از آغاز تا پایان آملهٔ زیبایی‌شناسی دارد و در تور عروص و قافیه گرفتار شده است؛ اما زائر ادبی چکر یک گوهر ترکیبی دارد. هنگام ترجمه اثر به فارسی، خواننده‌خواه سازه‌جمالی (Aesthetic) متن آسیب می‌بیند و تاقران واژه‌ها هم به می‌ریزد و هندسهٔ زار هم بی‌شکل می‌شود و پیکری بی‌جان متن بر روی کاغذ می‌ماند و اروح، آن از درون کتاب رخت بر می‌دند.

آیا شما حافظ و نیچه را در نقطه‌ای با هم مماس می‌بینید؟ هندسهٔ ادبی این دو اصولاً بر محور یک آفرینش هنری نمی‌چرخد، یا به بیانی «هنر برای هنر» نیست، بلکه «نقد» فرهنگ معاصر خویش نیز هست. گاهی این نقد بسیار مهلک و قلم هم انتحاری می‌شود. پیداست علت غلبان قلم حافظ و نیچه شاید به‌سبب انباشت رنجش از اوضاع زمانه باشد. این درد جانکاه یا «رستممان» (Resentment) درواقع یک نقطه مماس یا مهمترین ویژگی مشترک این دو شوریده است. در تاریخ کمتر شاعر، فیلسوف و یا نویسنده‌ای یافت می‌شود که به اندازهٔ نیچه یا حافظ نیز کشیده باشد. البته رستممان، تنها یک رنج معمولی نیست، بلکه بالاتر از آن است و من در ترجمه‌اش مشکل دارم. به‌عقیدهٔ روانکاوان و روان‌شناسان رستممان شبیه آن درد مهلک است که گویی در حالت احتضار به‌سرغام می‌آید. آنگاه مانند صوفیان در بازار فریادهای می‌کنسیم، خرقه‌ها را می‌دریم، شططحات می‌یابیم.

♦♦♦

نیچه و حافظ دو سلحشور فرهنگی‌اند که با آثار خویش می‌کوشند از مبتذل شدن زندگی و زبان و هنر جلوگیری کنند، با لاقال از شتاب فرآیند فرومایگی در فرهنگ بکاهند. حافظ از فرهنگی شعر پرور می‌آید و نیچه از گشته‌های دور تا کنون همواره «شعر» در گشتاور و فرهنگ آلمانی، موسیقی

متی می‌آورد؛ «تا باز گشت نکند و مثل طفل کوچک نشود، هرگز داخل ملکوت نخواهد شد». البته من با این توجیه استاد مشکل دارم و تشابه کاروان و دوکان را از همان افاضات افیونی می‌دانم که شایستهٔ است آن را در زیر چتر شططحات پنهان کنیم

بنا براین ادعای گرافی نیست اگر بدانیم هیچ هنرمندی در جهان به اندازهٔ حافظ یا نیچه نیست. شاید هم رستممان مشترک نیچه و حافظ یا یک فاصلهٔ بانصداسه، یکی دیگر از دلایل عتاب ایرانیان به این فیلولوگ آلمانی باشد. در دیوان نایغهٔ یاد ایران پنداری حافظ در خلوت و خلشد هنری از استعارات آنتنیم می‌کوشد مرگ حاصل از این رنج جانکاه را و لایش (Sublime) می‌کشد. نیچه نیز می‌گوید شحیات را در چنان فرهنگی سولیمه کند و خیار هر دو را

فاجعهٔ آنجا آغاز می‌شود که رنج تن نیچه بر رنج جان افزوده می‌شود؛ این رنج‌دیده برای تسکین درد جسمانی ناچار تن به آفون می‌دهند و حتی گاهی شش‌های باضمحی دکتر فریدریش نیچه(!) به دار و سوار نزدیک پاسبانن می‌دهد و شیشه‌ای کوچک از این محلول افیونی می‌گیرد. داروساز تصور می‌کند این دکتر آلمانی که فرانسه و ایتالیا را به شکست صحت می‌کند، حتماً پزشک است و نه دکتر واژه‌شناسی (فیلولوژی)؛ نباید حیرت‌زده شوم که چرا در ایران به شکل اغراق آمیزی رنج و بیماری نیچه را از لعاب زاده‌ان و عارفانه می‌هندند و از چند پاره خبط او نیچه می‌گیرند که اعتیادش به افیون هم دیده نمی‌شود؛ این حالات خوب فایدهٔ اوست!
باین حساب، آیا به‌نظر شما برای شناخت درست نیچه و علت نوسان عصبی و حالات روحی او همین عباراتی که در نامه‌ها و آثارش آورده شده برای ما کافی نیست تا دآوری هر چند رفتنی هم از او داشته باشیم؟

اگر بحواسیم در مقام دفاع از او برآئیم، به‌نظم این پرسش شما باید رخا خان حبیب‌الله و بیروان خاندنم را در پاسخ دهند و از همان چند عبارت کوتاه در لایزال نامه‌های خصوصی او کافی است برای «بومی‌سازی» از نیچه! در اینجا ناچارم یاد ذکر یک نمونه از کتاب «چنین گفت زرتشت» ترجمهٔ

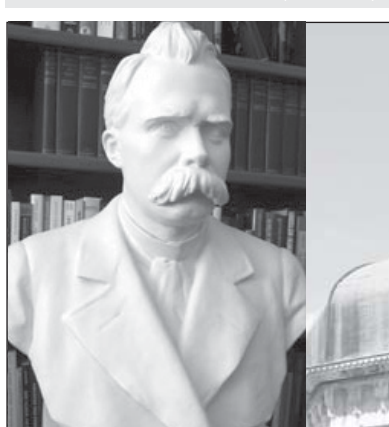
ایران شناسی

آقای داریوش آشوری نشان دهم که بومی‌سازی با بازار گرمی ولگاری که نیچه آن هم توسل جستن به چند عبارت از این لغت‌شناس چه آسیب جدی به اعتبار همان نیچه صوفی منش در ایران می‌دند.

در گرینهٔ «کدای خودخواسته» صفحهٔ ۲۸۸ از آن کتاب می‌خوانیم: «می‌خواهم [خوشبختی] را از این کواون بیاموزم. تا باز نگردیم و گاو نشوم، به ملکوت آسمان راه نخواهم یافت و بدین خاطر باید یک چیز را از اینان بیاموزم: نشخوار کردن راه» این جمله را که ظاهرأ مسیح به‌عنوان «اعظ کوه‌ی» خطاب به زرتشت ایرانی بیان می‌کند، چگونه می‌توان حتی با لعاب شطح و طمات و ترهات توجیه کرد؟ البته استاد آشوری به کمک نیچه می‌آید و در حاشیهٔ ترجمه ارجاع می‌دهد به انجیل متی، سورهٔ چهارم آیهٔ هجدهم و در آنجا نظر به معصویت، کوکبیت، سادگی و بی‌غمی کورک، او را به «گاو» تمثیل و تشبیه می‌کند، سپس این آیه را از انجیل

حافظ و نیچه

منوچهر دین‌پرست



زرتشت» به ایران می‌رسد، او نام زردشت فارسی را «زرتشت» می‌کند و از زمان تا کنون به سبب آن کتاب نام این پیامبر ایرانی همچنان بر سسر زبان‌هاست و گروهی از پارسیان‌دین پس از گذشت نیچه، پیش از جنگ جهانی دوم عازم آلمان می‌شوند و با ناآر دسته گلی بر مزار وی، یاد و نامش را گرامی می‌دارند و از الیزابت پیشتر به سراسرگاری می‌کنند. به‌نظر می‌رسد اگر الیزابت دستار همت به کمر نمی‌نست، جهان بسیار دیر تا آثار فریدریش نیچه آشنا می‌شد. به‌یادداشت‌باشم که حافظ از یک فرهنگ شعر پرور می‌آید، اما نیچه از فرهنگ موسیقی محوره؛ به‌عبارتی، گشتاور فرهنگ ایرانی از گذشته‌های دور تا کنون همواره «شعر» است. حال اینکه گشتاور فرهنگ آلمانی، موسیقی است. به‌این سبب، اگر حد صدال پیش زده در خانوادهٔ متوسط ایرانی یک جلد از حافظ یافت می‌شد، زده هر خانوادهٔ متوسط آلمانی یک دستگاه پیانو یا ویولون یافت می‌شد. در هنر و فرهنگ گذشتهٔ ما مگر موزارت، شوبن، بتهوون و باخ یافت می‌شود؟ مگر در آلمان نیز حافظ و فردوسی و مولانا و بیرونی و سعدی یافت می‌شود؟ به عبارت دیگر، شعر در ایران همان‌قدر متعالی می‌شود که در آلمان موسیقی به همان سبب متعالی می‌شود.

با این‌حال حافظ و نیچه همانند شعر و موسیقی در فضای طرب‌ناگ دیونیسوسی به یک‌دیگر مماس می‌شوند. گویی شعر ما و موسیقی ایرانی «سفونی» زیبا می‌آفرینند. آهنگساز برجستهٔ آلمانی ریچارد واگنر (که نیچه هم با او چند سالی مناسبات داشت) با حافظ آشنا گشت تا با الهام از غزلهای سحرآمیز او بتواند زیباترین سفونی ترکیبی شرق و غربی را بسازد تا هر سال هنگام آغاز بهار در جشن دیونیسوسی به اجرا درآید تا زویری زبونی نیچه به‌رآی بازگشت به خوششن، بلکه برای بازگشت به سنتها و آداب و جشنهای ستایش از «دیونیسوس» و شادی و طرب بهارانه برآورده شود.

نیچه البته از آن گونهٔ شاعران و نویسندگان غربی نیست که آشکارا راجعت نقن و یا پژوهند پوستین دودیشی نیز

وود دیرهن‌گام نیچه به ایران – همانند عصر مشروطیت – از راه روسیه ممکن شده است؛ چراکه از مشروطیت به‌هنگز شاهراه تجدد (مدرنیته) به ایران، روسیه است. دلچیان منزج از مدرنیته نیچه نیز هنگام عبور از آن سرزمین پهناور بر راز و نیاز و البته تیش از رسیدن به مرز ایران به روحیهٔ قلم و شهود و شهادت کیش ارتدوکسی آمیخته می‌شود. به همین سبب است که پاره‌ای از چپ ستی سرزمین ما از همان آغاز ورود نیچه به ایران او را در محاسن کشیدند. برخی از سنت‌گرایان ایرانی نیز که به نیچه عتابی خاص دارند و شارح و را بر این می‌شوند و او را فیلسوفی برجسته معرفی می‌کنند، چنان نیچه را می‌شناسند که پنداری بر قامت او خرقهٔ دلاخندانهٔ او و او را سایه‌نشین طوبی و همنشین شیخ محمود شبستری می‌کنند. شارحان و نیچه‌دوستان ایرانی حتی جنون و پریشان‌حالی یازده‌سالهٔ او را از آثار زهد و فضیلت عرفانی وی می‌دانند که گویی ن‌شودهٔ آلمانی از آن بی‌خبرند! با این حال آنان که سلبقای یا بخورد می‌کنند، در ضمیر خویش یا نیچه را می‌ستایند یا او را می‌زدانید.

شما که دروازهٔ ورود نیچه به ایران را روسیه می‌دانید و معتقدید که ایران و روسیه نیچه را تقریباً یکسان می‌بینند، آیا بر این باورید که در جهان نیچهٔ آمریکایی و نیچهٔ فرانسوی هم داریم؟ پاسخ من مثبت است. برخی از روسا و ایرانیان نیچه را صوفی و عرفان‌محور دیدند و به گونه‌ای او را بومی‌سازی کردند و ستایش کلام و کرامات این نیچه‌عارف که همنشین سه‌روردی هم ششده است، داد سخن می‌دهند و شارحش می‌کنند، پنداری وی را مصون از نقد می‌سازند. این نیچه همان نیچه‌ای نیست که فرانسوی یا آمریکایی می‌شناسد.

ما و روسها نیچه به فرایند «بومی‌سازی» چسبیده‌ایم و آن را درها نمی‌کنیم که البته این ویژگی ریشه در فرهنگ این ملت دارد. من همانند آن نیچه‌نویس ایرانی نیستم که به خلق آثارهای اهانت‌کنندهٔ به‌نویسم که: «نیچه برای گریز از عوام‌زدگی، نظامی‌ها به دیوانگی و جنون می‌کرد یا بر عکس، عوام چنین می‌پنداشتند که این فیلسوف، دیوانه شده است» اضافه کنم که نخستین‌بار گئورگی براندس برای نیچه بود که در مقاله‌ای نیچه را «فیلسوف جنون خطاب کرد و نه عوام آلمانی.

باوجودی که در ایران به سمر دلچلی نیچه را «فیلسوف» می‌شناسند، شما ترجیح می‌دهید که او را همچنان لغت‌شناس (فیلولوگ) بخوانید، چرا؟

به این دلیل ساده که می‌گویند نویسندهٔ گان برجسته در معمولاً معمولاً فیلسوفان دلی در میان این فیلسوفان برجسته هستند که معمولاً نویسنده‌اند. علاوه بر این، اشاره کردم که نیچه از روسیه به ایران آمده است یعنی از سرزمینی که فیلسوف (اخلاق) آن یک نویسنده بسیار برجسته و نام‌آور است. آیا تو لستوی، جحوف و دانسیافسکی فقط نویسنده‌اند یا فیلسوف اخلاق نیز هستند؟ از سوی دیگر این آمار را بپذیریم که در غرب پس از آثار افلاطون که بیشترین خواننده را دارد، این نیچه است که آثارش در جایگاه دوم نشسته است. در همان غرب رسم و معمول نیست که افلاطون و نیچه دو «فیلسوف» متعارف معرفی شوند، بلکه اسطو و راسل و هایدکر را در جایگاه فیلسوف می‌شناسند، مگر اینکه فرض کنیم هر کسی در هر گوشه از جهان با فرو افتادن در حیرت و اندیشیدن و پرسیدن و مفهومی جدید آفریدن و سرانجام با نگارش چند اثر، می‌تواند وارد جرگه فیلسوفان شود که در این صورت ما صد‌ها و شاید هزاران فیلسوف داریم که چنین نیست. غرب حتی ابن‌سینا و غزالی و ابن‌رشد را هم متکلم (Apologist) یا در بهترین حالت این سه نابغه را ذوالفقون (Polymath) معرفی می‌کند و نه فیلسوف!

آیا نیچه با نوشتن حدود بیست اثر توانست به جهان فلسفه کمک کند یا مفاهیم بدیع فلسفی خلق کند تا غرب او را به عنوان فیلسوفی برجسته به‌رسمیت بشناسد (آیا همین نام «زرتشت» که در جهان پادشاه شده، استعاره‌ای ادبی است یا استعاره‌ای مفهومی در حوزهٔ فلسفهٔ فرهنگ است؟

از مطالعهٔ مجموع آثار نیچه پیداست که وی توانست مفاهیمی بیافرند. لازم است در اینجا به تقارن مفهومی بین نیچه و زرتشت اشاره کنم. در حافظهٔ تاریخی ما ایرانیان یک شده است که زرتشت را با آن اصول ثلاثه بشناسیم، «گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک»؛ به این سبباق می‌توانیم امروزه نیچه آلمانی را هم با مفاهیم ثلاثهٔ «آیا گشت جاوید، آبرمود و ارادهٔ معطوف به قدرت» بشناسیم، گرچه نیچه و زرتشت لاقال در کتاب «چنین گفت زرتشت» با هم سنجش ندارند و از اصول سه‌گانهٔ پیامبر ایرانی و اسطوره‌های باطنی ما هم در آنجا خبری نیست. توماس مان نویسندهٔ مشهور آلمانی و برندهٔ جایزه نوبل – سخت به هویت و شخصیت داستانی «زرتشت» در شاهزاده نیچه حمله می‌کند و او را به جانوری تشبیه می‌کند که روزها در غار د و دشت و جنگل سرگردان پرسه می‌زند و شبها از ترس بهایم به بالای درخت می‌خزد؛ بنابراین چنین می‌تواند به چه کار کی‌آید؟ زرتشت نیچه صبراً رنگ و لعاب ادبی و شاعرانه دارد. نیچه در آن کتاب حتی یک خط در مقدم استلال و برهان آغاز خویش نمی‌نویسد؛ بنابراین اطلاق فیلسوف او با لاقال با توجه به چند جات «چنین گفت زرتشت» درست نیست. مگر مارکس که اتفاقاً معاصر نیچه بود و کتاب مشهور «کاپیتال» را هم نوشت که چندین میلیون نسخه از آن در جهان ترجمه و منتشر شد و اتفاقاً مفاهیم هنر هم آفرید، بدین حدت از فلسفهٔ را (تغییر) داد، دانسته، آیا دیرو و امروز او را فیلسوف می‌دانند؟ با این‌حال همانند آثار نواخ ثلاثهٔ جهان (مارکس، افلاطون، نیچه) نسل به نسل گوی سبقت را از مطالعهٔ آثار همهٔ فیلسوفان ربوده است.

پی‌نوشت:

۱- دیونیسوس یا دیونیزوس، نام آپزید در باستان یونان که دارای در ریشهٔ معجزات؛ از طرفی او آپزید شراب و زراعت انگور و ناظر بر جشنهای مقدس و حاصلخیزی طبیعت است و از طرفی دیگر نشان‌دهندهٔ ویژگی‌های برجستهٔ هنر ادیان مختلف است.

خود را می‌کوشید به خاطر آزادی وطنشان صرف کنند؛ اما متأسفانه شرایط این‌طور بود که خودشان ظرنشد (تخت‌ظن) بودند یعنی در منزل بودند و اجازهٔ بیرون رفتن نداشتند. شرایط خیلی سخت بود، تمامی چیزهای خود را فروختند تا اینکه به همان سهر خاخر غذا و دیگر ضرورت‌شان را تهیه‌سازند. ایرادش نوشته‌شانی می‌شناسم، آدم بسیار حلیم و بردباری بود، به موسیقی علاقه‌مند بودند و بسیار مقبول تنبور می‌نواختند. خطشان را اگر ببینید، آدم شریفکوره و فیهیدای است. ما گرچه خردسال بودیم، می‌شنیدیم که گو مراد بخارا غیر از ملاها، بقیه می‌سواد بود، نسبت نمی‌دانستند؛ اما تمام آثارهای بخارای پاساود بودند، کتابخوان بودند، تحصیل کرده بودند. حافظ می‌خواندند، سعدی می‌خواندند. یکی از این‌ها خانها هم می‌فهمیدند، به دیگر خانها نجوم را درس می‌دادند. هر وقت بحث می‌شد که سالن تو کی آغاز می‌شود، این خان بخارایی می‌گفت می‌شود، این خان بخارایی می‌گفت که اینها سه دقیقه و چند ثانیه غفلت کردند و با تقویم ایرانی که می‌گفتند (مقایسه می‌کردند)، فقط چند ثانیه کم است.

می‌پرسم: «وقتی امیر به دشت می‌رفتند، تیرها زبان تاجیکی داشت که در منزل تنها زبان تاجیکی صحبت می‌کرد، خوب یا نه؟» می‌فرمایند: «آیا خاتم شکرابه می‌پرسم: «آنهاهی که در مورد خوردن و آشامیدن بخارا تحقیقات تاریخی، علمی و ادبی کرده‌اند، امیر عالم‌خان را و دشمنی می‌سواد، جاهل ظالم و پادشاهی بی‌رحم تصور نموده‌اند.» آیا واقعاً همین‌طور بوده است؟» می‌گویند: «تمام دار و ندار زندگی خود را ثروت که با بد اینصیت پدر را برآورده

سه چینه

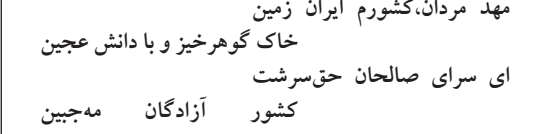
یعنی بن معاذ رازی: اعمال محتاج است به سه‌خصلت:

علم و نیت و اخلاص.

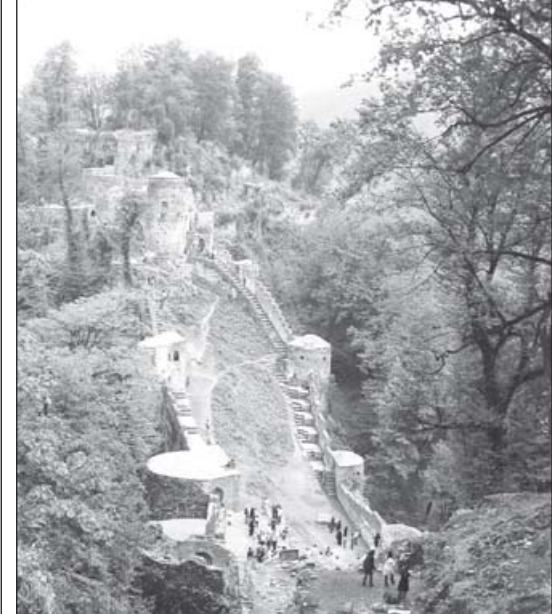
بلندترین پرهیزگاری تواضع است.

سهل شوشتری: هیچ معصیت عظیم‌تر از جهل نیست.

تذکرهٔ الاولیا



مهد مردان، کشورم ایران زمین
خاک گوهرخیز و با دانش عجین
ای سرای صالحان حق‌ش‌رشت
کشور آزادگان مه‌جبین
سرزمینی چون تو در عالم نبود
با سرافرازی همواره همنشین
خانهٔ ایمان و آگاهی تویی
نام تو یادآور پاکی و دین
رازها داری به سینه‌ای وطن
فداکاری یاران امین
رامردانی که دائم بوده‌اند
دشمنت را از دل و جان درکمین
خاستگاه دانش و اندیشه‌ای
دین و دانش را تویی حصن حصین
پرویده دامت از دیرباز
گلرختی به ز پاس و یاسمین



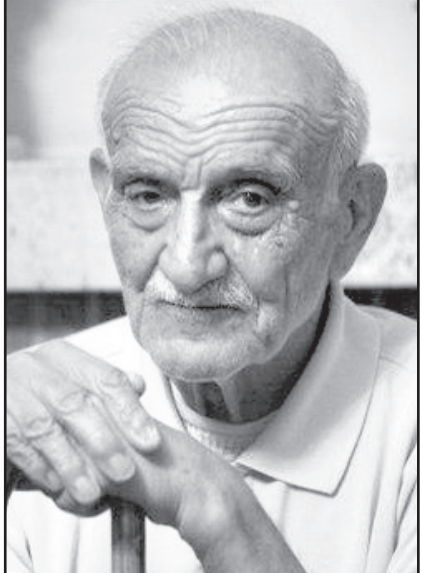
بوعلی سینا یکی زان گلرخان
دیگری سعدی، دگر این یمین
صد چوایشان در تو بالادی وطن
صد چوایشان باشند در آستین
کو‌ودشت‌توسرای حکمت‌است
زین سبب هستی سزای آفرین
با تو می‌گیرد قرار ای ام من
جان ایرانی اگر باشد غمین
هرکجا رو می‌کنم در این دیار
صد نشان بینم ز آثار متین
از خلیج فارس تا بحر شمال
درد زدهٔ خاک تو صد خارطه
دارد از ایثار و آثار مهین
هرچه‌گرم‌یم به تو‌وصیف کم‌است
صد زبان باید نه یک، ای نازنین
دست دشمن دور باد از دامت
سرفرازی تو با‌دا مستدام
ای که هستی خاتم دین را نگین
هر که در سر فکر آژارت کند
بپرواش با‌دا بلای آشتین
در دل «سامان» سراسر عشق توست
مهد مردان، کشورم ایران زمین

سازم. هربار که من رقتم سر مشمرهٔ ایشان، بسیار جگرخون می‌شده و قلمی با تصویر می‌ساختن است. لست این اجادیت را مردم و دیگران نیز باید احساس کنند. ما به شکریهٔ نان و کلوچه و نمونهٔ تنگهای تاجیک را تحفه می‌کنیم. نان و نمک اشک شکریه‌بانو را گلوگیر می‌کند و خوشبختی من این است که بعد چندی، شکر به‌بانو صحبت را ادامه می‌دهد: که سالیهای آخر حیات مادرم با من هستند، تمامی احساس دوری از وطن، از صحبت‌های شیرین مادر پدر در ریشهٔ معجزات؛ از طرفی او آپزید شراب و زراعت انگور و ناظر بر جشنهای مقدس و حاصلخیزی طبیعت است و از طرفی دیگر نشان‌دهندهٔ ویژگی‌های برجستهٔ هنر ادیان مختلف است.

خود را می‌کوشید به خاطر آزادی وطنشان صرف کنند؛ اما متأسفانه شرایط این‌طور بود که خودشان

ترحیم
<div>«هوالعزیز»</div>
<div>بانهایت تأثر و تأسّف در گذشت همسری مهربان و مادری فداکار بانو مهرانگیز صبوحي را به اطلاع می‌رساند</div>
«همسر کاپیتان پرویز ورزندی»
 <div>به همین مناسبت مجلس ترحیمی در روز پنجشنبه ۱۳۰۷/۹۶ از ساعت ۱۰ الی ۱۱/۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب بر گزار می گردد.</div>
<div>تشریف فرمایی شما موجب تسلی خاطر باز ماندگان است.</div>
ورزندی، صبوحي و خانواده‌های وابسته
کانون خلبانان N.G.O

غلام همت آثم که **زیر چوخ کبود** ز هر چه رنگ تعلق گیرد آزاد است



سر تعظیم و تسلیم به درگاه خداوند فرود آورده و در کمال تأسّف در گذشت **آقای حاج حسین شاه حسینی** پهلوانی مردم دار، آزادمرد و مبارزی خستگی ناپذیر و پدري راهنما را به اطلاع آشنایان و همفکران و منسوبین می‌رسانیم.
به همین مناسبت مراسم بزرگداشتی در روز جمعه ۱۳۹۶/۱۰/۸ از ساعت ۱۸/۰۰ الی ۱۹/۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب برگزار خواهد شد.

فرزندان: حامده و محمود رضا شاه حسینی داماد: محمد مهدی سفیدابی
خانواده‌های: شاه حسینی، حامد قزوینی، سفیدابی، جلالی، روستا، جراح زاده، حامد، میرزایی، مرتضوی، ناصری، نبی‌پور، شاهنگیان، جلالی سعادت، دستجردی، پورمنزه جلیلی، ملکی، ذوالفقاری، کهربايي، معینی، شیرزاد، عصارپور، منصوری، صابر، مشهیدی حسینی، صابونی، صراف زاده، توکل، کیال و صرافان

به نام حامی حق

یکبار دیگر بخاطر از دست دادن یار و یاورى دیگر بغض در گلو اشک ریزان ناباورانه به سوگ عزیز دل دیگری می‌نشینیم.

حسین شاه حسینی

از میان مارخت برپست و فارغ بال و بی‌نیاز از مطامع دنیوی به سوی معبودش شتافت. و اما چه «خودخواهانه» نیازمند جاودانگی او بودیم؛ چه خیال محالی از صفات بارز این مرد بزرگ چه میتوان گفت که برکسی پوشیده باشد؟ انسانی پس محترم و بزرگ منش که عمر پرپرکت خود را از عتفوان جوانی تا آخرین لحظات حیات پربارش چون پهلوانی خستگی ناپذیر در عرصه مبارزات ملی و دینی در راستای برقراری آزادی، آزادیگی، و عدالت جویی گذراند. به موازات تمرین آموخته‌هایش در مکتب زنده یاد دکتر محمد مصدق خودانسان شدن وانسان ماندن را آموزش می‌داد. صلح‌جو بود و مدارا مدار بود؛ حافظه کم نظیرش در باب رویدادهای سیاسی در تاریخ معاصر کشورمان منبع آگاهی و اندیشیدن برای خیل جوانان و علاقه‌مندانی بوده که با تامل بر این خاطرات در پی روشنگری در عرصه‌های دین و سیاست هستند. رفتار و منش سرشار از صداقت و پاکی زنده یاد شاه حسینی در تمامی شتون زندگانی الگوی تمام عیاری بوده است برای تمام آثانی که همواره «از دیو و دملول اند و انسان شان آرزوست». پس برماست که بر میراث این انسان شایسته‌ارج نهاده و بالتتقال آموخته‌ها را هش را پر ره‌روتر نماییم.

بدینوسیله ضایعه جبران‌ناپذیر در گذشت روانشاد

حسین شاه حسینی

را به خاندان محترم ایشان، یاران و همفکران ایشان در جامعه سیاسی کشور، و یکایک باورمندان به تعالی انسان، سربلندی ایران، و منزلت و خوش‌نامی هر ایرانی صمیمانه تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال آرزومند صبر و سلامتی برای کلیه سوگواران می‌باشیم.

به همین مناسبت مراسم ترحیم و یادبود ایشان روز جمعه مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۸ از ساعت ۱۸ الی ۱۹/۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب خیابان حسن سیف برگزار می‌گردد.

روانش شاد و غرق در رحمت و آرامش الهی، و یاد و نام پرافتخارش مانا باد.

عباس واله امیرانظام

تران-چهارم دی ماه هزار و سیصد و نودوش

باز گشت همه به سوی اوست

بانهایت تأسّف و تأثر در گذشت مادری مهربان، همسری دلسوز **کنیزه حضرت زهرا (س) مر حومه مغفور ه هاجر السادات رحمانی** همسر گرامی سرتنگ براتی را به اطلاع کلیه دوستان و آشنایان محترم می‌رساند.
مراسم سوّمین روز در گذشت آن مر حومه روز چهارشنبه مورخ ۱۳۰۶/۹۶ از ساعت ۱۴ الی ۱۶ در آستان مقدس امام‌زاده عبدالله واقع در دماوند، روستای آئینه‌ورزان برگزار می‌گردد.

مراسم هفتمین روز در گذشت آن مر حومه روز جمعه مورخ ۱۳۰۸/۱۰/۹۶ از ساعت ۱۶ الی ۱۷:۳۰ در مسجد جامع شهرک قدس واقع در شهرک غرب، میدان صنعت، بلوار فرحزادی، ابتدای خیابان شهید حسن سیف، اول فاز ۳ برگزار می‌گردد.

حضور شما سروران گرامی باعث شادی روح آن مر حومه و تسلی قلب باز ماندگان می‌باشد.

از طرف خانواده‌های: رحمانی، براتی، میر عبداللّهی، بالا صفت، میرزاییگی، یوسفی، حسینی، مروّتی، اروّجی، حمزه‌ای، مرادی، کردی، شکاء، عسجدی، آخوندی، افشار و سایر وابستگان

دوست عزیزمان:

جناب آقای سرتنگ داود براتی

بانهایت تأسّف و تأثر در گذشت همسر گرامیتان را به شما و خانواده محترم متان صمیمانه تسلیت عرض نموده و از درگاه ایزدمنان برای آن مر حومه آمرزش الهی و علو در جات و برای جنابعالی و باز ماندگان صبر و سلامتی آرزومندیم.

پیشکسوتان تیم فوتبال اکباتان: هادی آهنگران – مرتضی رضا زاده – امیر مومن زاده

<div>هوالباقي</div>
<div>با کمال تأسّف و تألم در گذشت والده مکرمه همکار و دانشمند گرانقدر مان جناب آقای دکتر محمد رفقی را به اطلاع می‌رساند. بدین منظور مجلس ختمی در ساع‌ت ۹ صبح روز جمعه مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۰۸ در مسجدالغدير واقع در خیابان میرداماد برگزار می‌گردد.</div>

هیئت‌مدیره بیمارستان دی
تسلیت
<div>باز گشت همه به سوی اوست</div>
<div>جناب آقای دکتر آقاجانی</div>
<div>ریاست محترم دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی</div>
<div>بانهایت تأسّف و تأثر در گذشت پدر گرامیتان را خدمت شما و خانواده محترم متان تسلیت عرض نموده و از خداوند منان مغفرت برای آن مر حوم و صبر جمیل برای شما مسئلت داریم.</div>
<div>مدیر عامل – هیئت‌مدیره – پزشکان و پرسنل بیمارستان لاله</div>

<div>باز گشت همه به‌سوی اوست</div>
<div>جناب آقای دکتر آقاجانی</div>
<div>ریاست محترم دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی</div>
<div>فقدان پدر بزرگوار تان ما را سخت اندوهگین ساخت، غفران و رحمت الهی برای آن عزیز از دست رفته و سلامتی و طول عمر با عزت برای جناب‌عالی از پروردگار متعال خواهانیم.</div>
<div>دکتر کورش شمیمی</div>

<div>باز گشت همه به‌سوی اوست</div>
<div>جناب آقای دکتر رفقی</div>
<div>بانهایت تأسّف و تأثر در گذشت تأثر انگیز بانوی گرانقدر، مادر گرامیتان حاجیه خانم اشراقی را به شما و خانواده محترم متان تسلیت عرض نموده، از پیشگاه حضرت باری تعالی برای آن فقیده سعیده آمرزش و رحمت و برای بازماندگان معزز، تندرستی و شکیبایی و برای جنابعالی طول عمر با عزت و توأم با سلامتی و توفیق روزافزون مسألت می‌کنیم.</div>
<div>مدیر عامل – هیئت‌مدیره – پزشکان و پرسنل بیمارستان لاله</div>

<div>هوالحق</div>
<div>(ستاره درخشانی که خاموش شد)</div>
<div>بانهایت تأسّف و تأثر فقدان اسناد دانشمند محقق عالیقدر اسوه تقوی و اخلاق جناب آقای دکتر علیرضا یلدا که یادگاری گرانقدری از اساتید سلف بود به خانواده محترم و جامعه پزشکی کشور تسلیت عرض می‌نمایم.</div>
<div>رامسر – از شاگردان قدیمی</div>
<div>دکتر سید جواد روحانی – متخصص کودکان</div>

باز گشت همه بسوی اوست
بانهایت تأسّف و تأثر در گذشت استاد و همکار ارجمند **سرکار خانم دکتر فرح صابونی** را به خانواده محترم و جامعه پزشکی به‌ویژه همکاران عفونی کودکان ایران تسلیت عرض نموده از خداوند متعال برای آن عزیز سفر کرده مغفرت و علودرجات خواستاریم.

هیئت‌مدیره انجمن علمی پزشکان عفونی کودکان ایران

<div>جناب آقای دکتر آقاجانی</div>
<div>ریاست محترم دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی</div>
<div>بانهایت تأسّف و تأثر در گذشت پدر گرامیتان را تسلیت عرض نموده، برای آن مر حوم علو در جات را خواستاریم.</div>
<div>هیئت‌مدیره و پزشکان بیمارستان مهراد</div>

ترحیم

<div>همکاران ارجمند</div>
<div>آقایان محمد سلیمانی – سعید عرب‌سرخی</div>
<div>بانهایت تأسّف مصیبت‌های وارده را به شما و خانواده‌های محترم تسلیت عرض نموده، از درگاه ایزد منان برای آن در گذشتگان علو در جات و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت داریم.</div>
<div>امور مالی – اداره حسابداری‌ها – بودجه و گزارشات – حقوق و دستمزد – سازمان وصول – اداره اموال و انبارهای موسسه اطلاعات و شرکت ایرانچاپ</div>

<div>خانواده محترم پرتوی</div>
<div>بانهایت تأسّف و تأثر در گذشت مر حوم دکتر کوروش پرتوی را تسلیت عرض نموده و برای آن مر حوم غفران و رحمت الهی و برای بازماندگان صبر جزیل از خداوند متعال خواستاریم.</div>
<div>دکتر محمد مهدی کامکار و بانو – مهندس داود عابدی و بانو – دکتر غلامعلی نجفی و بانو – پروفسور اسفندیار اخوان نیایی و بانو – دکتر مرتضی فیروزی نیایی و بانو – دکتر فرهاد بصری و بانو – دکتر ایرج ملک‌پور – مهندس مرتضی سیف‌نیایی و بانو – سید نظام‌الدین شفاف‌نی نیایی و بانو – دکتر غلامرضا عمرانی نیایی و بانو – دکتر رضا ارجمندی و بانو – دکتر اسداسدی ایرانی و بانو – دکتر غلامرضا کاظمی دینان و بانو – دکتر رضا توفیقی نیایی و بانو – مهندس قاسم اخوان و بانو – جهانگیر رضایی و بانو – محمد تقی‌نژاد عمران و بانو – دکتر میرسعید نیکزاد لاریجانی و بانو – نصرت هادی‌زاده و بانو – دکتر علی محمد صفائیا و بانو – سعید حکیمی نیایی و بانو</div>

با اندوه بسیار در گذشت روان‌شاد **حسین شاه حسینی**، وطن‌پرست پاکدل و روشن‌ضمیر را به خانواده محترم و دوستداران آن بزرگوار تسلیت می‌گوییم.

<div>غلامحسین خیر و خانواده</div>
<div>با دریغ و اندوه در گذشت حسین شاه حسینی مبارز پاکباز راه میهن و آزادمرد صدیق و وفادار آمان‌های ملی دکتر محمد مصدق را به خانواده محترم ایشان و مردم وطن‌خواه ایران تسلیت می‌گوییم.</div>
<div>دکتر جهان‌شاه برومند، پوراندخت برومند، شهریار برومند، محمدحسین نصیری، سیاوش نصیری، کیومرث نصیری</div>

<div>همکار گرامی</div>
<div>جناب آقای دکتر شروین جبار ایمانی</div>
<div>بانهایت تأثر و تأسّف در گذشت مادر گرامیتان را تسلیت عرض می‌نماییم.</div>
<div>هیئت‌مدیره، پزشکان و پرسنل بیمارستان تخصصی مادران</div>

<div>همکار ارجمند</div>
<div>جناب آقای دکتر شروین جبار ایمانی</div>
<div>بانهایت تأثر و تأسّف مصیبت وارده را تسلیت عرض می‌نمائیم.</div>
<div>گروه پزشکان بیهوشی بیمارستان تخصصی مادران</div>
<div>جناب آقای دکتر محمد آقاجانی</div>
<div>ریاست محترم دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی</div>
<div>با کمال تأثر و تألم فراوان در گذشت پدر بزرگوار تان جناب آقای علی آقاجانی را به حضر تعالی و خانواده محترم‌تان تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال برای آن مر حوم علو در جات و رحمت واسعه و برای جنابعالی و سایر بازماندگان صبر و بردباری مسئلت داریم.</div>
<div>دکتر فرشته معتمدی، کلیه اعضاء هیئت علمی، محققین، مدیران، کارشناسان ارشد، کارکنان و دانشجویان PHD مرکز تحقیقات علوم اعصاب</div>

<div>سرکار خانم دکتر جعفرزاده</div>
<div>و فرزندان عزیز استاد یلدا</div>
<div>بانهایت تأثر و تألم در گذشت آن استاد بزرگوار را که علاوه بر علم و دانش نمونه اخلاق و انسانیت بوده‌اند، صمیمانه تسلیت عرض می‌نماییم.</div>
<div>دکتر عباس پوستی و بانو</div>
<div>خانواده ارجمند زنده‌یاد دکتر علیرضا یلدا و جامعه محترم پزشکی ایران</div>
<div>بانهایت تأسّف، فقدان همکار گرانقدر، استادفزان‌ه، دکتر علیرضا یلدا را صمیمانه تسلیت عرض می‌نماییم.</div>
<div>انجمن صنفی کارفرمایی بیمارستان‌های خصوصی درجه ۱</div>

<div>استاد گرامی</div>
<div>جناب آقای دکتر آقاجانی</div>
<div>ریاست محترم دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی</div>
<div>بانهایت تأسّف مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده و از خداوند منان برای آن مر حوم آمرزش الهی و برای بازماندگان صبر جمیل مسئلت می‌نمایم</div>
<div>اساتید – دستیاران و پرسنل بخش جراحی مغز و اعصاب بیمارستان شهداء تجریش اساتید و پرسنل مرکز تحقیقات جراحی اعصاب عملکردی</div>

<div>خانواده محترم نیکوکار</div>
<div>و همکار ارجمند جناب آقای محمد سلیمانی</div>
<div>با اندوه بسیار در گذشت همکار صمیمی و متعهد، شادروان محرعلی نیکوکار را به شما تسلیت می‌گوییم، برای آن مر حوم رحمت واسعه الهی و برای بازماندگان از درگاه احديت، صبر و سلامتی آرزومندیم.</div>
<div>سیدمحمد و یژگان، سیاوش میرزا آقاسی، محمدرضا حیدرزاده، بیژن آبی، حسین افضل آقائی، بهروز قطبی، خسرو قهرمانی، علی‌اکبر فارسی، بیژن نفیسی، سیدمصطفی کاظمی، علی آذر نیا، علیرضا بردبار، علیرضا خانی خانم‌ها: مهوش پزشکی، حشمت رنجبران، فاطمه یارمحمدی</div>

<div>همکار ارجمند</div>
<div>جناب آقای جهانگیر رمزی</div>
<div>با کمال تأثر و تأسّف در گذشت مادر دل‌بندتان را به جنابعالی و خانواده محترم تسلیت می‌گوییم، برای آن مر حومه رحمت واسعه الهی و برای بازماندگان از درگاه احديت صبر و سلامتی آرزو می‌کنیم.</div>
<div>همکاران شما در روزنامه اطلاعات: جعفر دانیالی، علی غفاری، منوچهر قلمچی، محمد ذبیحیان، مرتضی خاکی، بیژن نفیسی، سیدمحمد و یژگان، سیاوش میرزا آقاسی، علی آذر نیا، محمدرضا حیدرزاده، حسین افضل آقائی، بیژن آبی، بهروز قطبی، علیرضا بردبار</div>

<div>استاد گرامی</div>
<div>جناب آقای دکتر آقاجانی</div>
<div>ریاست محترم دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی بانهایت تأسّف و تأثر، در گذشت پدر گرامیتان را به جنابعالی و خانواده محترم صمیمانه تسلیت عرض نموده، از درگاه خداوند متعال برای جنابعالی سلامتی و شکیبایی آرزومندیم.</div>
<div>هیئت‌مدیره، ریاست و پرسنل بیمارستان خیریه سوم شعبان</div>

<div>جناب آقای مهندس بیله‌چیان</div>
<div>بانهایت تأسّف مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای آن مر حوم رحمت و غفران الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندیم.</div>
<div>شرکت آرمه نو</div>

<div>جناب آقای سیداکبر جباری</div>
<div>مدیر مالی شرکت عطاردیان</div>
<div>با کمال تأسّف و تأثر در گذشت زنده‌یاد حاج حسین رادوافزون پدر محترم همسر گرامی جنابعالی را تسلیت گفته و برای خانواده‌های عزادار صبر و تحمل و برای آن درگذشته آمرزش الهی مسئلت داریم.</div>
<div>هیات‌مدیره و کارکنان شرکت عطاردیان</div>
<div>جناب آقای سیداکبر جباری عضو محترم هیات‌مدیره شرکت صنعت احداث عطاردیان</div>
<div>خبرناگوار در گذشت زنده‌یاد حاج حسین رادوافزون کلیه همکاران و دوستداران شمار متاثر و متاسف نمود، امیدواریم آن زنده‌یاد غرق رحمت الهی و بازماندگان در نهایت سلامت و تندرستی باشند.</div>
<div>هیئت‌مدیره و کارکنان شرکت صنعت احداث عطاردیان</div>

<div>انالله و انا الیه راجعون</div>
<div>ضایعه غمناک استاد فرهیخته کشور مرحوم استاد دکتر علیرضا یلدا را به جامعه علمی و مردم ایران بویژه خانواده گرامی ایشان تسلیت عرض می‌نماید.</div>
<div>روحشون شاد</div>
<div>انجمن علمی باکتری‌شناسی پزشکی ایران</div>

<div>انالله و انا الیه راجعون</div>
<div>خانواده محترم برقی</div>
<div>بانهایت تأثر و تأسّف در گذشت مادر بزرگوار تان را تسلیت عرض نموده و برای آن مر حومه علو در جات را از درگاه خداوند متعال خواهانیم.</div>
<div>پزشکان و کارکنان بیمارستان دی</div>

دست‌اجل رادمردی سترگ، مسلمانی آزاداندیش ومیهن‌دوست، **شادروان حسین شاه حسینی** را از دامن مردم ایران ربود. حق خود می‌دانیم، در این ماتم‌بزرگ همراه هموطنان گرانمایه به سوگ بنشینیم و به تمام بازماندگان، همراهان وهمفکران آن مر حوم به‌خصوص ملت ایران تسلیت گوئیم.

هادی مومتنی – حسین عیسی‌زاد – حمید عزیزپور – محمود نکوروح – جلال عجایی – نظام‌الدین قهاری – خانواده خضوعی – کیومرث فرجاد – محمود دل‌اسایی – عباس تاج‌الدینی – جواد محمودی – ناصر فخر سلطانی – ثریا یوسفی – هما عابدی – انس‌یه نکوروح – بهمن رضاخانی – خلیل‌هراتی – نظام سلیمانی – احمد طوسی – خانواده‌های داد‌مهر – ممیزی و کارکنان انتشارات چاپخش.

<div>جناب آقای دکتر محمدرضا جعفریان</div>
<div>مشاور عالی مدیرعامل محترم سازمان تأمین اجتماعی</div>
<div>بانهایت تأسّف مصیبت وارده را به جنابعالی و خانواده محترم تسلیت عرض می‌نمایم. بقاء و سلامتی جنابعالی و خانواده محترم را از خداوند متعال خواهانم.</div>
<div>فرامرز معارزنجانی</div>

<div>برادر ارجمند</div>
<div>جناب آقای جهانگیررمزی</div>
<div>بانهایت تاسف و تأثر در گذشت مادر عزیزتان را به شما و خانواده محترم‌تان از صمیم قلب تسلیت عرض می‌نماییم.</div>
<div>سیدمحمد و یژگان – بیژن نفیسی – علی آذر نیا – جعفر دانیالی – علی غفاری – مرتضی خاکی</div>
<div>سپاسگزاری</div>

تشکر و اعتذار
مرگ فرزندان و امید زندگی‌مان حاصل عمر و جان جهانمان،

شادوان فرید فرهنگ بیکوند

در این سن و سال توانمان گرفت، کمرمان را که فراز و فرود ایام نتوانسته بود خم کند، خم نمود.

تحمل غم فراق فرزند عزیزمان جانگداز بود و استخوان سوز. اگر نبود دلداری‌ها، دلدادی‌ها، محبت‌ها و الطاف بیکران مردمی که محبتشان آراممان کرده و می‌کند تاب و توانی نمی‌ماند.

باری، لازم و واجب عینی بود حضوراً خدمت تک‌تک این دوستان یکدل می‌رسیدیم و سپاسگزاری می‌نمودیم، اما آنقدر در این مدت مهر دیدیم و صفاز حضور مردم عزیز، در توانمان نیست به این وظیفه همت کنیم.

بدینوسیله از دوستان نزدیک و آشنایانی که با حضور خویش وارسال پیام تسلیت و تاج گل‌های متعدد در داخل و خارج از کشور به هر نحوی اظهار محبت نمودند و مکنونات قلبی خویش در روزنامه‌های کشور نشر نمودند، خصوصاً از مردم خوب دیار سنقر و کلیائی و همشهریان عزیز و هم‌زبان کوردم در دامنه‌های زاگرس، که مهر و صفایشان بیکران بوده‌است، سپاسگزاریم و نیز از خاندان‌های بزرگ بیگوندا یسل کلیائی و دیگر قامیل و یاران که با حضور خویش تحمل داغ این عزیز به خاک خفته، قابل تحمل کردند و نیز از عزیزانی که باحضور خود در منزل تنهایمان نگذاشتند از همه و همه سپاسگزاریم. قلم قاصر و بیان عاجز از توصیف مهر و محبت همه عزیزانی ست که لحظه‌ای تنهایمان نگذاشتند از همه و همه سپاسگزاریم. که قلم‌ا و یا بیانا و حضوراً موجب آرامی دلمان بودند.

از درگاه حضرت رب ودود خواهان آنیم که به مافرصتی دهد که در شادی‌ها و روزگارن خوش به جبران مراحم عزیزان همت کنیم.

پرویز فرهنگ بیگوند(پدر)

مستوره حیدری بیگوند(مادر)

برادران، فرشاد و فرهنگ، فرهنگ بیگوند

خواهران، فروزنده و آناهیتا فرهنگ بیگوند

ونواده‌های خاندان

<div>لطفاً برای سفارش استندهای</div>
<div>موسسه خیریه کهریزک، روز قبل از مراسم،</div>
<div>با شماره ۴۲۱۱۴ (داخلی: ۲۰۱) و یا شماره ۰۹۰۱۸۰۶۳۲۹۲ و ۶۶۵۷۳۷۲۰ – ۰۲۱</div>
<div>همه روزه (بدون تعطیلی)</div>
<div>در طول ساعات ۸ صبح الی ۲۰</div>
<div>تماس حاصل فرمایید.</div>

<div>برای عرض تلیت و شادی روح مرحوم:</div>
<div>از طرف:</div>
<div>هزینه تاج گل به ۲۸۵۰ نفر از مددجویان تحت پوشش موسسه خیریه کهریزک، تعلق خواهد گرفت</div>
<div>ما را در خوشم شریک بدانید</div>
<div>موسسه خیریه کهریزک</div>
<div>مرکز نگهداری، درمان و آموزش معلولان و سالمندان غیردولتی، غیرانتفاعی، مردمی</div>
<div>تلفن مشارکت‌های مردمی: ۴۲۱۱۴</div>
<div>www.kahrizak.com</div>
<div>@standekahrizak</div>
<div>www.kahrizak.com</div>

فرهنگ

چهارشنبه ۶ دی ۱۳۹۶ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / سال نود و دوم - شماره ۲۶۹۰۰

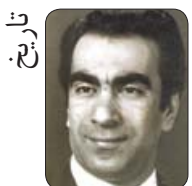
۴-۵



خودنوشت
استاد دکتر مهدی محقق
تاریخ علوم در اسلام

تاریخ

۳



غیاث‌الدین جمشید کاشانی
ریاضیدان بزرگ

۵



در کوچه باغ اندیشه
عدالت پیش از آزادی

۲



زنده‌یاد علی دهقان
...خواجه رفت

۶



گزارش ریشارد کاپوشینچنسکی
مرگ بر شاه!

۳



زندگینامه فردی ناشناخته
به به از این ماه

آموزه



ویلیام شکسپیر

اگر کسی را دوست می‌داری
رهاش کن! اگر به سوی تو
برگشت، از آن دوست و اگر
برنگشت از اول برای تو نبوده است

قلم‌انداز

کلیک و تلاطم

چند موضوع قابل تأمل پدید آمده است که به صورت زیر می‌توان درباره آنها بحث کرد:

۱. جهان جدید، دقیقاً چگونه جهانی است و مختصات آن چیست؟
۲. آینده جهان جدید چیست و گذشته چه سرنوشتی در آن پیدا می‌کند؟
۳. آیا انسان جدید واقعیت دارد و چه کنش و واکنشی میان انسان جدید و جهان جدید وجود دارد؟
۴. فعلیت از آن کیست؟ انسان جدید فعال است یا منفعل؟
۵. ذهن آدمی در انسان جدید و جهان جدید چه شرایطی پیدا می‌کند؟

روشن است که هر یک از مسائل مورد اشاره، اهمیت خود را داراست. بدون شک نمی‌توان از کنار این موضوعات به سادگی گذشت. هستی‌شناسی اگر دیروز به آن صورت بود که سقراط و ارسطو و افلاطون مطرح می‌کردند و در این سوی جهان ابن‌سینا و فارابی و ملاصدرا آن را بسط می‌دادند، امروز به این صورت است که بدانیسم جهان دیجیتال به کجا می‌رود و چگونه با یک کلیک افق‌ها متلاطم می‌شوند. در این میان، در این نوشتار من سعی خواهم کرد به موضوع پنجم که مسئله و جایگاه ذهن در انسان جدید و جهان جدید است، بپردازم. سؤال اصلی این است که: میان حقیقت‌های تاریخی و گذشته و حقیقت‌های نو که از ذهن جدید ناشی می‌شود، چه ارتباطی وجود دارد؟ ذهن جدید چه خصوصیتی دارد؟ با فرض شناخت ذهن جدید و راه بردن به مشخصات آن، تأثیر ذهن جدید در ذهن‌های دیگر چیست؟ آیا جهان از ذهن تأثیر می‌پذیرد یا این ذهن است که جهان را می‌سازد و می‌پردازد؟

همانگونه که پر پیداست، سخن در این خصوص پر دامنه و پراکنه است. برای رسیدن به حاق و متن و نکته مسئله باید به صورتی عمیق و جدی اندیشید. این قلم‌زن، موضوع را با پیش فرضی با عنوان ذهن‌های مشتعل آغاز می‌کند، با این بیان که: ذهن جدید، در دنیای امروزی، در مقایسه با ذهن‌های دیروزی، حالتی مشتعل دارد.

توضیح اینکه اگر آرامش و بی‌قراری انسان‌های دیروزی با ذهن‌هایی ملایم و نظام یافته و منسجم را در کنار ذهن جدید بگذارید، از آشفتگی، بی‌قراری، عدم توازن و آشوب و اضطراب‌های آن نتیجه‌ای جز این حاصل نخواهید کرد که: ذهن جدید، با نوعی از اشتعال مواجه است که پیوسته آن را به تقلا و تکاپو وامی‌دارد. در حقیقت، در زیر مجموعه‌های جدید، طوفانی از آتش نهفته است که با هیزم اضطراب و تنش و افکار و اندیشه‌های متعارض و متناقض روشن می‌شود و در اثر مسائل بیرونی و برخوردهای غیرقابل پیش‌بینی و بخصوص آشفتگی‌های فردی و غیرفردی شعله برمی‌دارد و به دلایل مختلف مشتعل‌تر هم می‌شود.

تصور ذهن‌هایی پر از آتش... تصویری آزاردهنده و مایوس‌کننده است ولی با نظر به تشتت‌های رفتاری و آنچه که در یک مقطع کلاسه‌بندی شده از رفتارها و حالت‌های یک فرد قابل مطالعه است، برداشتی جز این نمی‌توان کرد که: بسیاری از فعل و انفعالات انسانی امروز، به گونه‌ای است که در گذشته، از انسان‌های آتش گرفته صادر می‌شد.

آری، آنچه امروز، هر روز شاهد آن هستیم، درگذشته در مواردی روی می‌داد و پیش می‌آمد که آتشی در بین بود و آتش‌سوزی روی می‌داد و از آن رو که انسانها تمام یا غالب کرده‌های خویش بر اساس عقل و ذهن انجام می‌دهند و رفتارهای خویش را به ذهن و خرد و تعقل مستند می‌کنند، به سهولت می‌توان از ذهن‌های مشتعل سخن گفت: ذهن‌هایی که در خود شعله‌ورند و نمی‌دانند. در خود شعله‌ورند و بجای خاموش شدن، شعله‌ورتر می‌شوند. ذهن‌هایی که هر تلاشی برای خاموش شدن، بر دامنه آتشفشان اضافه می‌کند و ذهن‌هایی که نمادی از آتش‌سند، هم برای خود، هم برای دیگران. این ذهن‌ها را باید دانست و شناخت و بیشتر هم باید شناخت.

مرحوم علامه کرباسچیان بزرگ معلم



اشاره: معلمان بزرگ سهمی سترگ در پیشبرد و بالندگی حکمت و معرفت داشته اند. در این روزگار، انسان خودساخته مرحوم علامه کرباسچیان یکی از بزرگترین مربیان به شمار می‌رفت که با منش اخلاقی والای خویش بر تعداد زیادی از کاروانیان علم و اخلاق تأثیر بنیادین نهاد. آنچه در پی می‌آید یادکردهای تعدادی از مراجع، دانشوران و دوستداران آن بزرگوار است.

آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی

مرحوم آشیخ علی اصغر کرباسچیان درس مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌آمد و سشنش از ما زیادت‌ر بود. ایشان با مرحوم آقا شیخ جواد خندقی‌آبادی درس آقای بروجردی را مذاکره می‌کرد. در زمستان ۱۳۳۰ منزل علامه طباطبایی بودم که در زده شد و دو بزرگوار وارد شدند. بنده هر دو را می‌شناختم یکی آقای کرباسچیان و دیگری آقای مطهری. آقای مطهری شناختی از آقای طباطبایی نداشت.

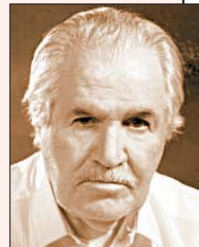
مرحوم آقای کرباسچیان، آقای مطهری را آورده بود به آقای طباطبایی معرفی و بین آنها ارتباط برقرار کند. آقای مطهری می‌خواست از طریق براهین ریاضی تسلسل را باطل کند. مرحوم آقای طباطبایی از راه دیگر وارد شد که نسبت معلول به علت و ممکن به واجب، نسبت معنی حرفی است به معنی اسمی. چگونه ممکن است اجتماع معانی حرفی لایتناهی بدون معنی اسمی تحقق پیدا کند؟ به تعبیر دیگر موجودی که از خود وجود ندارد، چه طور یک مرتبه سر از وجود در می‌آورد، در حالی که از خارج علت نداشته است؟ جهان امکانی، جهان صفر است. صفر به علاوه صفر به علاوه صفر تا بی‌نهایت صفر است؛ مگر عدد صحیحی کنارش بیاید. مرحوم آقای مطهری قانع شد. به این ترتیب آقای علامه سبب خیر شد که آقای مطهری از آن لحظه با مرحوم آقای طباطبایی آشنا شود و تا آخر عمر ارتباط داشته باشد، یعنی از سال ۱۳۳۰ تا اوایل ۱۳۵۸ که ایشان شهید شد. این ارتباط باعث شد که مرحوم آقای طباطبایی جلسه نقد فلسفه ماتریالیسم را شروع کرد که آقای مطهری از اعضای رسمی آن بود.

خاطره دیگری که دارم از سال ۱۳۳۴ است که بنده کتاب تهذیب‌الاصول امام خمینی را چاپ می‌کردم و آقای علامه کتاب خلاصه توحید مفضل را. نظر ایشان این بود که توحید مفضل بسیار کتاب خوبی است ولی همه مطالبش برای مردم مناسب نیست و باید آن را گزینش کرد. کتاب ما غلط چاپی داشت ولی کتاب ایشان بی‌غلط بود و می‌گفت: کتاب باید بی‌غلط بی‌غلط باشد. چاپخانه حرف «گاف» نداشت و همه «گ»ها به صورت «ک» بود. ایشان از جیب خودش پول داد تا حرف گاف تهیه کردند. خلاصه ایشان کتابی بی‌غلط برای اولین بار به چاپ رساند.

ادامه در صفحه ۷

فرزانگان

دکتر سیروس برادران شکوهی



دکتر سیروس برادران شکوهی

بسیاری از برنامه‌های تعلیم و تربیت فرهنگی را به سان دستورات اداری و آمرانه صادر می‌کردند و ما هم بخشنامه‌وار و شتابزده دریافت کرده و شمایی از واقعیت آن را پیاده می‌کردیم تا آگاهی واقعی از فلسفه و مقصود

غایی آن و تطبیق با شرایط و مقتضیات محل و تنها بعد از کتاب «کندوکاو در مسایل تربیتی ایران»، نوشته شادروان صمد بهرنگی بود که متوجه شدیم دردهای واقعی مدارس روستاهای ما چیست. دریغا که آن هم، با تهمت‌هایی

لوٹ و نویسنده‌اش مورد سوء ظن واقع شد و کتاب‌هایش نایاب و حتی ممنوع گردید. برنامه‌های ابداعی دهقان در ساحت‌های گوناگون فرهنگی در حال اجرا و پیشرفت بود و کسانی که در این برنامه هم‌گامی و همراهی تقریباً بی‌چون و چرا نداشتند خواهی نخواهی کنار می‌رفتند. بعضی از اینان شخصیت‌های علمی و دانشی فرهنگ بودند. اجرائیات، دیسپلین و نظام، آدم‌های خاص خود را می‌طلبید و استقرار این نظم و نسوآوری، خود مایه حرف و گفتار بود. فشار اجتماعی و سیاسی دولت‌های بعد از کودتا، از سویی و نظم و ترتیبی این چنین، ولو در راستای خدمت به مردم از سویی و عدم توجه لازم به حقوق قشر معلم و معیشت او، همیشه مایه حرف و اعتراض بود. دست زدن به شکل سنتی گورستان‌ها و لو مخرابه و متروکه، مسئله‌ای بود که عده‌ای از وعظ از آن نمی‌گذشتند.

مخصوصاً مرحوم ناصرزاده واعظ مردمی تبریز که نام و منبری داشت و گفته‌هایش به سرعت باد و برق در میان مردم و کسبه و اصناف پخش می‌شد و الحق واعظی بود درد آشنا، تبعیدها دیده و سختی‌ها کشیده، هر از گاهی مخصوصاً در مورد مدرسه‌سازی گریزها می‌زد و نیش‌ها. از سویی اخراج و یا منتظر خدمت کردن عده‌ای از معلمان مبارز قبل و بعد از ۲۸ مرداد و پیامد سوء اینگونه برخوردها، در دل ما آموزگاران تأثیرگذار بود به ویژه که در این بحبوحه کتاب «مدیر مدرسه» آل‌احمد، چاپ و پخش گردید. در واقع نوعی مقابله «تجدد و تجددستیزی» با اقدامات اداره کل فرهنگ و مبارزه منفی و نامرئی در محدوده‌ای فراتر، با هر نوع اقدامات دولت‌های شاهی ولو در بعد مثبت آنها، در جریان بود.

فروشگاه‌های تعاونی فرهنگیان افتتاح می‌شد، مورد تمسخر می‌شد فروشگاه‌های سیار توسط دانش‌آموزان معمول می‌شد، اسباب‌متلک می‌گردید.

برنامه‌های سمعی و بصری، دست‌آویزی بودند برای مخالفان و... با این همه او همه را به جان می‌خورد و شب و روز نداشت و چقدر هم با صداقت بود در این امر و بی‌طمع بود از نظر مالی و با عفت و ناموس از نظر رفتار و اخلاق و چه شجاع از نظر مقابله با مقامات بالاتر مملکتی و باز چه دقیق از نظر خدمات و تقدیر و تنبیه ابواب جمعی خود و انسجام و نسق در امور اداری و نقل و انتقال آموزگاران. گمان می‌کنم و باور دارم که دهقان در خواب هم کارهای فردای اداری خود را یادداشت می‌کرد و نقشه می‌کشید و به فکر کارهای فردایش بود.

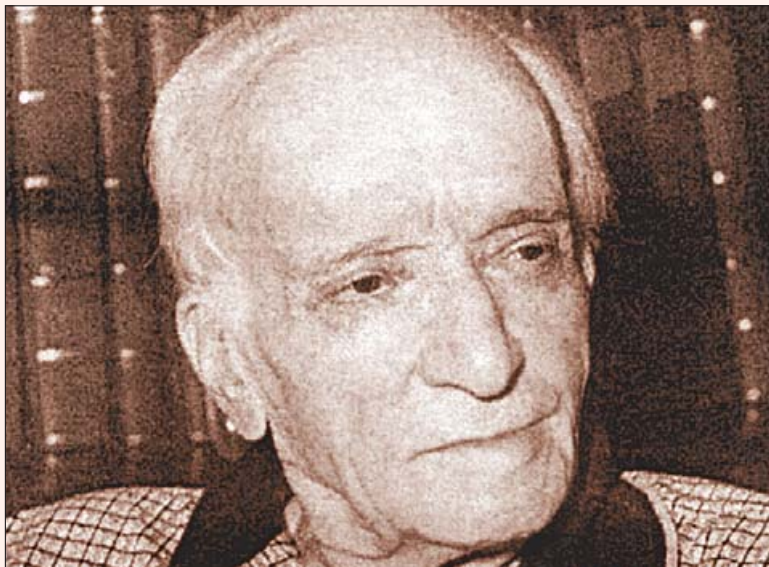
چنین بود که وقتی خواست از فرهنگ آذربایجان و تبریز برود، همه حتی همکارانی که حرف‌هایی به حق و گفتنی داشتند و واسفا که

نشنیده باقی ماندند، باز متأسف بودند و جای او را خالی می‌دیدند. بیهوده نیست که شاعری چون «شهریار» در رفتن او بی‌قراری می‌کند و سروده‌ای ماندنی، نه از باب مقتضیات و ناچاری بلکه از ته دل به سان سروده‌هایش برای «اقبال‌آذر» و «امیرخیزی» و «سهند» درست در این حد از رفتن دهقان نگران و مغموم بود. رفتنی که به ظاهر خوش می‌نمود ولی افتاد مشکل‌ها.

جان آذربایجان دنبال دهقان می‌رود دارد از فرهنگ آذربایجان جان می‌رود

پانزدهمین سالگرد درگذشت زنده‌یاد علی دهقان

...خواجه رفت



پانزدهمین سالگرد درگذشت زنده‌یاد علی دهقان

مردم تبریز گو از رفتن دهقان بنال کشت ما آفت همیش بس که دهقان می‌رود از عزیز مصر باید قصه پنهان داشتن عشق اگر آزاد شد یوسف به زندان می‌رود دهقانی که خود معلم بود و معمار ده‌ها معلم‌خانه، وقتی تغییر سازمان داد به قول بیهقی: «ماهی‌بی را مانستی از آب بیفتاده و در خشکی مانده و غارت شده و بینوا گشته و دل نمی‌داد که از پای [مدرسه] ز استر شود» اما... با یک فرمان همایونی بازنشسته و خانه‌نشین و مغضوب و مطرود گردید!

سال‌ها ما بودیم و خبرهایی از او که در «دروس» تهران، خانه‌ای دارد و روز می‌گذراند و دوشنبه‌های هر هفته با دوستان سابق و نزدیک دیداری، در غیابش بود که کارهایش که با کمک دوستان و همکاران مشفق و دلسوزش انجام داده بود متبلور می‌گردید. کتابخانه ملی‌اش که دریغا روی حب و بغض و شر و شور زمان و کسانی تخریبش گردانیدند و خانه معلم و «مجله معلم». بعد زمان، قله مرتفعی را ماند که آدمی از وراء آن، دور، دورها را می‌بیند و چه صاف و شفاف هم می‌بیند. چنین بود اقدامات دهقان و همکاران خرد و بزرگش. با گذشت سال‌ها فهمیدیم این دهقان بود که با جمع کردن یاران و کسان لایق و شایسته و دلسوز آن روز فرهنگ توانست چنین کارهای سترگی انجام دهد و البته توفیق دهقان نیز از همراهی و همکاری این افراد که همکاران معلمان ما نیز بودند به دست آمده بود.

عمر دهقان از هفتاد و هشتاد و نود نیز گذشت به نوشته حسین امید، دهقان متولد ۱۲۸۹ بود. مصاحبه‌ای در پاییز ۱۳۷۸ با «فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران» انجام داده، پیرمرد فرصت بیان ده‌ها و ده‌ها گفتنی و یاد بسیاری از

همکاران خود و اقدامات آنها را به علت ضیق وقت و کمی صفحات فصلنامه و یا به اقتضای سن و سال و پیری، فراموش کرده و چنانکه بایسته و شایسته است یاد نمی‌نموده است. هر چند که تاریخ، خدمات فرد آنها را یاد دارد و آن خدمات «کی فراموش آید از دل‌های ما».

به هر حال همکاران وفادارش در ارتباط تنگاتنگ با او بودند و من نیز دورا دور از سلامتی و گذران زندگیش باخبر بودم. و آرزومند سلامتی‌اش، تا در مردادماه ۱۳۸۱ به

پایمردی استنادار آذربایجان شرقی جناب دکتر سبحان‌اللهی نود و ششمین سالگرد مشروطه تحت عنوان «همایش بزرگداشت مشروطه» با برنامه‌های خاص خود برگزار گردید. من نیز در این همایش مردمی و تاریخی سخنرانی داشتم. چند و چون مراسم را هر چند کوتاه و گذرا مطبوعات محلی و تهران و به ویژه مجله «بخارا» منعکس ساختند. نوبت سخنرانی من که رسید در ناباوری محض، ناگهان خبر دادند که دهقان آمد تا به خود آمدم در ردیف اول جایگاه نشسته بودند! آدمی در یک مدت زمان طولانی از نقطه نظر شکل و شمایل شاید تغییری نکرده باشد اما در یک برهه از سن و سال دفعتاً تغییر قیافه می‌دهد و فرق می‌کند و یک مرتبه نحیف و لاغر و پیر می‌گردد او نیز چنین شده بود. با مراقبت فرزند، خود را بالا و پایین می‌کشید.

یاد روزی افتادم که در مدرسه «سردار ملی»، دهقان، دهقان، می‌گفتند چقدر سلامت و تنومند بود. گذشته‌ها چون باد و برق از نظرم گذشت. من خود نیز بسیار فرق کرده‌ام. محصل کلاس هفتم آن روز، حالیا سنش از هشتاد گذشته است؛ برنامه‌ریزی فرهنگی و معنوی ارشاد اسلامی مرکز تبریز و استانداری و دانشگاه تبریز در سالگرد مشروطه مرا حال به حال کرد. یکی از آرزوهای کوشندگان در صدر انقلاب مشروطه در ساحت ساخت و ساز و توسعه مدارس و تعلیم و تربیت بود. جاودانه ساختن نام آن کوشندگان با نامگذاری مدارس چون: تقه‌الاسلام شهید، امیرخیزی و خیابانی و باغبان و... و بالاتر از همه نامگذاری مدرسه ما در آن سال‌های وانفسا به نام «سردار ملی» امکان‌پذیر می‌شد.

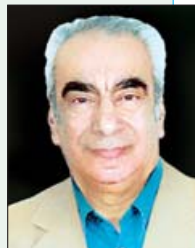
فراموشی و در سکوت برگزار کردن نام نیک اغلب رجال و بزرگان معاصر به ویژه مشاهیر

آذربایجان و تبریز در آن سال‌ها که همه را به ننگی و با لوٹ تهمت و اتهام، آلوده و فراموش و منسی ساخته بودند. (با این نامگذاری‌ها زنده می‌شد). نشست مراسم افتتاح مدرسه «سردار ملی» و این همه یادمانده‌ها و تأثیرها سبب شد که در آن مراسم با صدایی که خاطره پنجاه ساله را به دنبال داشت عنوان کنم که: ای دهقان، ای معلم و آموزگار من، «مانده‌ای صد سال اگر، صد سال دیگر هم بمان» پیرمرد نیم‌خیز شد و دست‌های خود را بالا برد و با صدایی که خیلی‌ها شنیدند تشکر، تشکر گفت. استاد دکتر نوالی هم پیشنهاد چند دقیقه صحبت توسط معظم‌له را به هیأت رئیسه جلسه داد که مسموع نگردید! مجلس با حال معنوی که داشت و به ویژه نیت پاک بانیان امر و سخنرانی‌های جنابان مسجد جامعی، دکتر سبحان‌اللهی، دکتر وطن‌دوست، کاوه بیات، رحیم رئیس‌نیا و سرکارخانم دکتر منصوره اتحادیه عطاءالله مهاجرانی با استقبال خاصی مواجه و با توفیق تمام، برنامه قبل از ظهر به پایان آمد.

بعد از ظهر طی مراسمی خاص؛ از تندیس سه تن از پیشگامان ادب و فرهنگ استان زنده‌یادان: «محمدعلی تربیت»، «حاج‌محمدآقا، حاج حسین و آقا نخجوانی» و «علی دهقان» در کتابخانه مرکزی شهر با حضور شخصیت‌های درجه اول دینی و حکومتی و فرهنگی و تنی چند از نمایندگان مجلس پرده‌برداری شد. در واقع دوشنبه چهاردهم مردادماه ۱۳۸۱ یکی از روزهای شاد و به یاد ماندنی شد، تو گویی که مشروطه تکرار می‌شد. بعد از ظهر همین روز در صحن «خانه مشروطه» تبریز به همت دست‌اندرکاران میراث فرهنگی استان به همت جنابان مهندس تقی‌زاده مدیریت کل و مرحوم ساعد هدایی معاونت سازمان، مراسم خاصی برگزار بود. به جای «میرزا حسین واعظ»، «محمدجواد حجتی کرمانی»، و به جای «میرزا جواد ناطق»، یکی از نمایندگان تبریز در مجلس شورای اسلامی خاطره سخنگویان صدر مشروطه تبریز را احیا کردند. دکتر اسفندیار قره‌باغی خلف صالح آن ملح محمدی شهر ما «سالار» بعضی، این - سالار - را با (باقرخان سالار ملی) اشتباه می‌گیرند. در صورتی که «سالار» یادگار - نبات خانم - عیال «ستارخان» و فرزند ناتنی سردار ملی و پدر بزرگوار جناب دکتر اسفندیار قره‌باغی هستند. باری دکتر با هنرنمایی و برنامه خاص و سر دادن سرود: «ای ایران» مجلس را رونق دادند. یاد سردار و پرده‌برداری از تندیس «سالار ملی» به مجلس حال و هوای عشق و آزادی‌خواهی و «وطن‌داری» داد و الحق این روز را، روزی به یاد ماندنی از تاریخ سال‌های اخیر تبریز باید یاد نمود.

هنوز چند ماهی از این همایش نگذشته بود ناگه «بانک برآمد که خواجه رفت»!

نسل اول و دوم دهقان زنده‌یادان: طهماسب دولتشاهی، عبدالعلی سیاوشی، نقی میرفرخانی، علی‌اصغر دربندی، رحمت‌الله کلاتری، جواد حق ناجی، بانو زرین قره‌تبریزی، نصرالله دیهیمی، علی اشرف حیات روحی، دکتر جلیل مرتاض، محمدحسن خانلو، محمد علیایی، حاج‌رسول عطایی، اصغر رامیار، اسماعیل شایا، عباس دیهیمی، فتح‌الله فضل‌اللهی، خانم امین، اسماعیل دیباج و... نیز در گذشته‌اند و جز تنی چند از یاران دیرین باز نمانده و شاید مجلس و مراسم رسمی آنچنان هم برپا نگردد! و صد دریغ یک دبستان و دبیرستان هم به نام معمار و سازنده آن ده‌ها دبستان نامگذاری نگردید و نگردد. اما تا قلم پای نونهالان آذربایجانی در حرکت است خواهند ساخت گفت که این دبستان و دبیرستان را دهقان ساخت و خواهند شنید که در آن زندان و حبس خانه را دهقان بست.



شهرام تقی زاده انصاری

وی در نیمه دوم قرن چهاردهم میلادی در شهر کاشان متولد شد. ولی از زندگی او تا سال ۱۴۰۶ میلادی که او یک سلسله ارصاد ماه گرفتگی را در کاشان آغاز کرده است. چیزی نمی دانیم. سال بعد، اثری درباره ابعاد کیهانی با اسم سلم السماء تألیف کرد و آن را به یکی از شاهزادگان محل اهدا کرد که نامش سلطان اسکندر بود. هفت سال بعد در سال ۱۴۱۴ میلادی، تجدیدنظرش در بزرگترین جداول نجومی که ۱۵۰ سال قبل از آن این تاریخ توسط خواجه نصیرالدین طوسی نوشته شده بود به اتمام رسید و آن را به خان اعظم (خاقان) الغ بیگک نواده تیمور لنگ که مقر حکومتش سمرقند بود، تقدیم کرد. در مقدمه این جداول وی از فقری که گریبانگیرش بوده و نیز از اینکه چگونه تنها سخاوت الغ بیگک موجب اتمام این اثر شده یاد می کند. سپس در سال ۱۴۱۶ میلادی اثری کوتاه در آلات نجومی بطور کلی نوشت که آن را به سلطان اسکندر اهدا کرد و نیز رساله نزهةالحائق را که درباره آلتی نجومی موسوم به «طبق المناطق» که خود مخترع آن بود نوشت.

این آلت، اساساً، یک حسابگر قیاسی است (Reshenscheibe) برای یافتن موقعیت سیارات بر طبق مدل های هندسی در المجسطی بطلمیوسی و فایده اش آن است که موقعیت سیارات را بدون انجام محاسبات مفصل، تنها با کمک یک مدل فیزیکی از نظر بهای بطلمیوسی امکانپذیر می سازد. این اثر مشخص کننده پایان زندگی علمی اوست.

وی غیر از نجوم به ریاضیات نیز تسلط داشت و مقدار عدد پی (π) یعنی نسبت محیط دایره به قطر را حساب کرد. او چند ضلعیهای منتظم با ۳×π۲ ضلع را بر دایره محیط و محاط می کند و می افزاید که π را باید چنان گرفت که اگر شعاع دایره مساوی فاصله زمین تا ستاره های ثابت (که بحساب وی ۶۰۰/۰۰۰ برابر شعاع کره زمین است) باشد، اختلاف بین محیط های چند ضلعیهای محیطی و محاطی کمتر از قطر موی اسب شود. او عقیده دارد که مقدار π=۲۸ برای این منظور کافی است و نتیجه می گیرد که ۳×π۲=۸۰۵۳۰۶۳۶۸ و بر آن اساس محیط دایره بین دو کثیرالاضلاع را با دقت بی سابقه ای محاسبه می کند بطوریکه اگر شعاع دایره مساوی واحد گرفته شود، مقدار عدد پی (π) در سیستمهای اعشاری بنابر محاسبات وی مساوی عدد زیر می شود.

$$\pi = 3 \cdot 14159265358979325$$

بدین ترتیب غیاث الدین کاشانی مقدار عدد پی (π) را با ۱۷ رقم تقریب اعشاری حساب کرد.

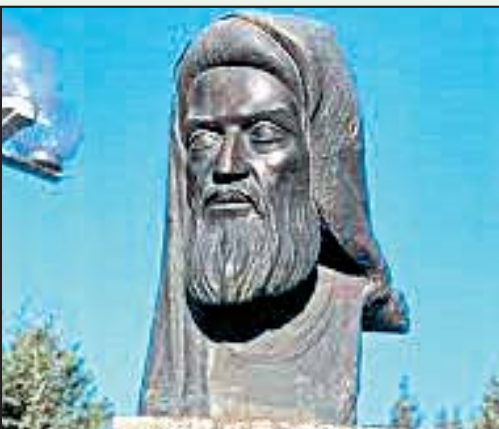
فقط رقم ۱۷ام این عدد امروزه غلط می باشد.

مهم تر از همه اینها، کاشانی نخستین ریاضی دان در تاریخ علم است که کسره های اعشاری را اختراع نمود و علم جهانی از این حیث در ایران به او سخت مدیون است. نکته دومی که او را بویژه در تاریخ علوم مثبت به ایران در ردیف شخصیتی ارجمند در می آورد آن است که وی در قرن هشتم هجری یعنی موقی که آهنگ پژوهش در علوم عقلی بسیار کند شده بود و دانشمندان علوم ریاضی و طبیعی کمیاب گشته و محیط فرهنگی برای اندیشمندان معارف عقلی نامساعد شده بود، با توجه به این شرایط است که نقش وی را نه تنها بعنوان دانشمندی که کارهای بسیار پراورشی در زمینه ریاضیات و ستاره شناسی انجام داده است بلکه افزون بر آن به عنوان شخصیتی که سنت علمی را در ایران پاینده داشته است در می یابیم. او پیش از آنکه برای کار به رصدخانه سمرقند برود، جداول نجومی

خود را تحت عنوان «زیج خاقانی» تنظیم کرده بود و این جدول در حقیقت صورت تکمیلی جداول خواجه نصیرالدین طوسی می باشد، او ضمناً رساله هایی در هندسه نوشت و در سمرقند بود که دانشنامه مهم خود را تحت عنوان «مفتاح الحساب» نوشت. در همین اثر بود که محاسبات مربوط به کسره های عددی انجام شده و برای نخستین بار در جهان کسره های اعشاری معرفی گشته و بکار رفته است. پیش از کاشانی، اعداد غیر صحیح بصورت کسری نوشته می شد. او با معرفی علامت مخصوصی برای

فیاض الدین چشمپید کاشانی

ریاضیدان بزرگ



خرده های اعداد و با قائل شدن مراتبی برای اجزاء اعداد غیر صحیح را بشکل اعشاری نوشت و مراتب اجزاء را با ارقام اعشاری نمایش داد. باین ترتیب مثلاً ۲۱۰/۱۲۵ که می توانست بصورت ۲۸/۱۰۰ نیز نوشته شود، با اختراع کاشانی به صورت ۲/۰۸ نوشته شد. این ابداع گام بسیار مؤثری بود که در تاریخ علم برداشته شد و سبب اصلی بسیاری از پیشرفت های علمی و فنی گردیده است. کاشانی در راه محاسبه مقدار sin۱ به معادله درجه سوم $\sin^3 x = 4x^3 - 3x$ رسیده و با حل این معادله به مقدار $\sin^3 x = 0.17452406437283571$ دست یافته است. او برای محاسبه توانهای چهارم اعداد از یک تا ۷ نیز فرمولی ارائه داده است. یادآور شویم که آقای کرجی دانشمند دیگر ایرانی توانهای سوم اعداد از یک تا ۳ را بطریق هندسی تعیین کرده بود. فرمول کاشانی برای حل این مسئله چنین است:

$$r(1 + 2 + 3 + \dots + r) \times (1 + 2 + 3 + \dots + r) = 1 + 2 + 3 + \dots + r$$

$$14 + 24 + 34 + \dots + 4r = 5 / [(1 + 2 + 3 + \dots + r)]$$

این فرمول امروزه بصورت ذیل است:

$$n \times \sum_{r=1}^n r = n(n+1)/2$$

$$1 = n \quad 1 = n$$

کاشانی در مقاله اول از کتاب مفتاح الحساب خویش روشی را برای محاسبه $a^n - b^n$ عرضه داشته و آن را «اصول منازل» نامیده است. کاشانی در آنجا می گوید: «بدانکه اصل منزل دوم (یعنی ضرب ab در بسط $(a+b)^2$) فقط یک عدد است و آن ۲ می باشد و اصول منزل سوم (یعنی ضرایب عددی a^2b و ab^2 در بسط $(a+b)^3$) دو عدد است که عبارتند از ۳ و ۳ و برای هر یک از منزل های بعدی عدد آن یک واحد به ازای هر صف زیاد می شود و همچنین اعداد دو طرف یکی زیاد می شوند و اگر هر دو عدد مجاور از اصول یک منزل را با هم جمع کنیم، یکی از

اشعار مفصلی بود، بعد نان و سرکه، بعد نان و حلوا اشعار باباطاهر، عطار، خیام. ظاهراً اشعار دیگری هم بود که من یادم نیست و بالای صفحه های رباعیاتی با خط فارسی بسیار خوش نوشته شده بود که فرد آخر هر رباعی مثلی از امثله معروفه بود، مثلاً:

هزاران حیل و تدبیر کردیم
بلونیه روبهی دست گیر کردیم
شنیدیم: رو به عیار می گفت:
عجب سوراخ تنگی گیر کردیم

گویند که روز حشر شور و غوغا است
مادر ز پسر پدر فرزند جدا است
امروز که زندگی چنین وانفاس است
پیدا است که از روزنه دشتی پیدا است
سی سال از آن وقت تابه حال که می نویسم
گذشته است و اشعار یادم نیست زیر بعضی از این رباعیات امضایی از یکی از آزادیخواهان ابتدا دوره مشروطیت داشت به اسم... که پیدا بود کتابها

اعداد وسط از منزل بعدی بدست می آید. مثلاً اعداد منزل قوه سوم ۳ و ۳ است که مجموعشان ۶ می شود، پس ۶ عدد وسط منزل چهارم است و اصول منزل چهارم ۴ و ۶ و ۴ هستند و مجموع ۶ و ۶ یعنی ۱۰ یکی از دو عدد وسط منزل قوه پنجم است و مجموع ۶ و ۴ عدد وسط دیگر است و بهمین قیاس اصول منازل تا بی نهایت به قسمی که در جداول دیده می شود بدست می آید. کاشانی سپس از جداول شماره ۱ برای محاسبه قوه های دو عدد صحیح متوالی یعنی $(a+c) - (an)$ استفاده می کند. مثلاً قوه پنجم دو عدد صحیح متوالی با استفاده از دستور کاشانی یعنی جدول شماره ۱ بصورت زیر می باشد و مثلاً:

$$a^5 + 5a^4 + 10a^3 + 10a^2 + 5a + 1 = (a+1)^5$$

$$5a^4 + 20a^3 + 30a^2 + 20a + 5 = 5(a+1)^4$$

جدول ارائه شده توسط کاشانی در اصل همان مثلثی است که امروزه در نزد اروپائیان به نام «مثلث حسابی پاسکال» شهرت دارد. مثلث حسابی پاسکال به صورت جدول شماره ۲ می باشد. تفاوت های جزئی میان جدول حسابی کاشانی و مثلث حسابی پاسکال عبارتند از:

۱. ستون های جدول کاشانی با سطرهای مثلث پاسکال متناظرند
۲. اعداد واحد مثلث پاسکال در جدول کاشانی دیده نمی شوند.

اعداد واقع در هر یک از ستون های جدول کاشانی ضرایب بط دو جمله ای در توان مربوط به آن ستون می باشند. مثلاً اعداد واقع در ستون «اصول قوه نهم» (یعنی ۹ و ۳۶ و ۸۴ و ۱۲۶ و ۸۴ و ۳۶ و ۹) ضرایب بط دو جمله ای $a^9 + 9a^8b + 36a^7b^2 + 84a^6b^3 + 126a^5b^4 + 84a^4b^5 + 36a^3b^6 + 9a^2b^7 + ab^8 + b^9$ هستند، از این قرار:

چنانکه خواسته باشیم که تصمیمی از بط فوق را بر حسب نمادهای امروزی بنویسیم ابتدا نماد Cnr را که نمایشگر عده ترکیبات n شی ای، r به r می باشد به گونه زیر تعریف می کنیم:

$$r! / (r!(n-r)!) = 1$$

$$r! / (r!(n-r)!) = 1$$

و با این تعریف تعمیم بط دو جمله ای براساس قاعده کاشانی به صورت زیر نوشته می تواند شود:

$$cnnbn + \dots + b^2 - b + Cn an - a + c^n an$$

باید گفت که کاشانی در تعیین ضرایب بط دو جمله ای یعنی در محاسبه اصول منازل قاعده تعمیم یافته بالا را نیز ذکر می کند و سپس روش خود را برای تعیین بط $(a+b)^5$ و $(a+b)^{12}$ به کار می برد، این قاعده همانی است که امروزه تحت عنوان «بط دو جمله ای نیوتن» شهرت دارد. ضمناً می توان گفت که به این بط دو جمله ای نیوتن نام خیام نیز داد چون خیام نیز در این باره کار کرده بوده است.

تذکر: محاسبه گر کاشانی دقیق تر از محاسبه گر پترس آهمانوسی است. کتب ذیل از کاشانی یا درباره او به زبان آلمانی نوشته یا ترجمه شده است:

- ۱- رساله درباره محیط دایره، پ. لوکی (۱۹۵۳)
- ۲- کلید هنر حساب کردن، ب. بورزنظر (۱۹۵۰)
- ۳- نامه به پدرش، ای. اس. کندی (۱۹۶۰)
- ۴- ریشه a^n ام جمله، پ. لوکی (۱۹۴۸)
- ۵- کتاب حساب. بیزانس در قرن ۱۵، هونگر (۱۹۶۳)
- ۶- تاریخ ریاضیات در قرون وسطی، یوشکویتش (۱۹۶۴)

- منابع:**
۱. Brockhavs, Wiesbaden. ۱۹۸۹.
 ۲. p. Juschkevitch, (۱۹۶۴) Ges, hichte der Mcthemctik im MA.
 ۳. گوشه ای از ریاضیات اسلامی، جی. ال. برگرن، ترجمه دکتر قاسم وحیدی و دکتر علی رضاجامی
 - ۴- کاشانی نامه، ابوالقاسم قربانی
 - ۵- تاریخ علم در ایران، دکتر مهدی فرشاد، ۱۳۷۶.

مربوط به آنان بوده و بعداً از وطن مجبور به رفتن شده و روزنامه منتشر کرده و پسرهایش در دستگاه دولتی بعداً سمت ها داشتند، و یکی از آنان شاعر است و کتابی دارد که بعضی اشعارش پسندیده است. این مجموعه اشعار منحصر به فرد بود خصوص به واسطه اشعار خطی بالای صفحات مورد پسند هر بیننده می شد و می خواست لاقل یک بار آنرا بخواند و چندی کتاب نزد آقا زاده اول حوزه بود که هم مباحثه بودیم و یکنفر از ایشان امانت گرفته بود و دیگر نیاورد.

چنین معروف است که هر کس کتابی امانت داد باید دستش را برید و اگر گیرنده آنرا پس داد، باید هر دو دست او را برید!

از مطلب دور شدم موجبات شعر گفتن را می گفتم موجب دیگر محبتی بود که گاهی در من پیدا می شد من خود را زیبا نمی دانستم لیکن از این جهت مورد محبت خصوص دخترها واقع می شدم و لیکن سیم این بود که نگاه نکنم، با بی حجابی که شده بود.

زندگینامه فردی ناشناخته ۳/

به به از این ماه

اشاره: چندی پیش مطلبی را منتشر کردیم که شرح حال خود نوشت یکی از محصلین علوم دینی در روزگار پهلوی اول بود. نویسنده بدون اینکه اسمی از خود باقی گذاشته باشد، مطالبی را به قلم آورده است که امروزه ارزش تاریخی دارد. آنچه می خوانید ادامه همان مطلب است.

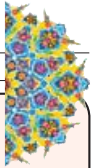
تابستان رسید. به وطن باز گشتم، با دلی پرانده و افکاری مولم غروب ها به گردش می روم. نماز مغرب و عشا را غالباً در گورستانی که خارج از شهر است می خوانم. گاهی به حکم قریحه شعری می گویم، لکن نمی خواهم در شعر و شاعری وارد شوم. شب پانزدهم ماه است. چند نفر از آشنایان

هستند. نماز را به جماعت خواندیم. نگاهم به ماه می افتد. بالبداهه گفتم:

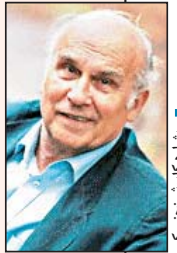
به به از این ماه چون نگار من است این
خال سیاهش چه خال یار من است این
گرچه جمالش نموده روزفشانی

لیک ز نور جمال یار من است این
در شعر و فن آن نمی خواهم وارد شوم، لکن گاهی طبق مقتضیات شعری می خواندم و حفظ می شد یا کتاب شعری به دست می افتاد و آن را می خواندم. کما این که یکی از اقوام در منزل برای احوال پرسى ما آمده و کتاب دستش بود و من محصل دبستان بودم. به مادرم گفتم: این دو کتاب را بـرای من بگیر. مادر به آن آقا گفت: کتابها را خریده ای؟ گفت: بلی از دست زنی در بازار خریدم به سی شاهی. مادر پولش را داد.

یکی از آنها کتابی است شعر به نام «پرتو» به اندازه حافظ که الآن موجود است و دیگری کتابی بود مشتمل بر چندین کتاب: ابتدا نصیحت نامه



روایت



ریشارد کاپوشینسکی

ترجمه به رنگ رجبی

کیسه‌ای آجیل خریدم و مشتی ریال دادم، خیلی زیاد؛ هدیه کریسمس بود. حالی‌اش نشد. فروشنده پول آجیل را شمرده و با حالتی جدی و شرافتمندانه باقی پول‌خردها را پس داد. بدین ترتیب، تنها تلاشی که بدان امید بسته بودم پس زده شد و نتوانست دست کم لحظه‌ای مرا به تنها آدم دیگری که در آن شهر مرده منجمد دیده بودم نزدیک کند. به قدم‌زدن ادامه دادم. ویرترین درب و داغان مغازه‌ها را نگاه می‌کردم.

پیچیدم توی تخت‌جمشید. از کنار بانکی سوخته گذشتم، سینمایی داغ‌خورده از لیبب آتش، هتلی خالی و یک دفتر هواپیمایی خاموش. بالاخره رسیدم به سفارت. روزها آن‌جا شبیه یک مرکز تجاری بود، یک اردوگاه شلوغ، یک پارک تفریحات سیاسی پریهاو که می‌توانستی در آن داد بزنسی و دق‌دلی‌ات را خالی کنی. می‌توانی بیایی اینجا، به ابرقدرت دنیا دشنام بدهی و مطلقاً هم هیچ عواقبی در انتظارت نباشد. طبعاً همیشه داوطلبان بسیاری آماده این کار بودند و جلو سفارت انباشته از جمعیت بود. اما الآن که نیمه‌شب داشت نزدیک می‌شد، هیچ‌کس آن‌جا نبود. جایی که داشتم دور و برش قدم می‌زدم می‌توانست صحنه‌ای بزرگ باشد که مدت‌ها پیش آخرین بازیگران ره‌ایش کرده‌اند. فقط تکه‌هایی از لوازم بی‌صاحب‌مانده صحنه و حال و هوای آزاردهنده یک شهر ارواح باقی مانده بود.

باد پرچم‌های پاره‌پاره را تکان می‌داد و پرده نقاشی بزرگ دسته‌ای از شیاطین را موج می‌انداخت که داشتند خودشان را بر فراز آتش دوزخ گرم می‌کردند. جلو این صحنه، کارتر با کلاه سیلندری منقش به پرچم آمریکا کیفی پر از طلا را تکان می‌داد و همزمان حضرت علی(ع) آماده شهادت بود. یک میکروفون و باتری‌های بلندگوها هنوز بر سکویی بودند که سخنرانان پرشور از روی آن جمعیت را به خشم و غلیان برمی‌انگیختند.

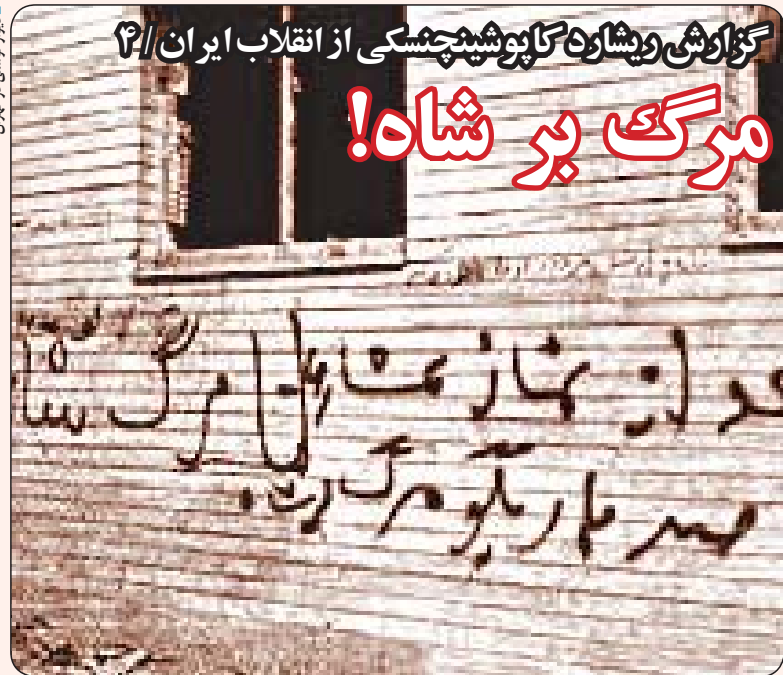
منظره بلندگوهای خاموش تأثیر فضا را ژرف‌تر می‌کرد: تهی از زندگی. خلأ. رفتم بالاتر، دم ورودی اصلی. طبق معمول با قفل و زنجیر بسته بود، چون هیچ‌کس قفل دروازه را تعمیر نکرده بود؛ جمعیت موقع هجوم به سفارت قفل را شکسته بود. نزدیک در دو نگهبان جوان ایستاده بودند، از سرما جمع شده و در خودشان، تکیه داده به دیوار بلند آجری و اسلحه‌های خودکار آویزان از شانه‌هایشان؛ دانشجویان پیرو خط امام.

در پس زمینه، وسط درخت‌ها، ساختمان روشنی بود که گروگان‌ها را از آن‌جا نگه می‌داشتند. به‌دقت پنجره‌ها را دید زدم، اما چیزی ندیدم، نه آدمی و نه سایه‌ای. نگاهی به ساعت انداختم. نیمه‌شب بود، دست کم در تهران، و سال نو داشت شروع می‌شد. جایی در دنیا ساعت‌ها داشتند زنگ می‌زدند، شامپاین کف می‌کرد و بزم‌های مفصل با لذت و هیجان در تالارهای درخشان و رنگارنگ ادامه می‌یافت.

لابد تمام این‌ها در سیاره‌ای دیگر و متفاوت از این یکی رخ می‌داد، متفاوت از این‌جا که حتی کوچک‌ترین صدا یا سوسوی نوری در کار نبود. آن‌جا ایستاده بودم و داشتم یخ می‌زدم. ناگهان از خودم پرسیدم: چرا تمام دنیا را ول کرده‌ام و

آمده‌ام این‌جا؟ جایی که همه ره‌ایش کرده بودند، جایی که آدم را واقعاً افسرده می‌کرد. نمی‌دانستم. آن‌شب فقط به سرم زد که من باید آن‌جا باشم. هیچ‌کدامشان را نمی‌شناختم؛ نه آن پنجاه و دو آمریکایی و نه آن دو ایرانی را. حتی نمی‌توانستم با آن‌ها معاشرت کنم. شاید فکر می‌کردم ممکن است آن‌جا اتفاقی بیفتد. اما هیچ اتفاقی نیفتاد. سالگرد رفتن شاه و سرنگونی سلطنت داشت نزدیک می‌شد. به‌همین مناسبت، تلویزیون مدام صحنه‌های انقلاب را نشان می‌داد. از بسیاری جهات، همه‌شان شبیه هم بودند،

فیلمبردارها چهره‌هایشان را نشانمان می‌دهند، چهره‌هایی هنوز زنده. چشم‌هایشان. بچه‌ها، خسته اما آرام، می‌خواهند ببینند چه اتفاقی خواهد افتاد. جمعیت، که یکرأسست به سوی تانک‌ها می‌آید، هرگز پا سست نمی‌کند. حتی لحظه‌ای هم نمی‌ایستند. مردم چنان قدم بر می‌دارند که انگار همه‌چیز نمی‌بینند، انگار دارند بر زمینی نامسکون پرسه می‌زنند، جمعیتی که در این لحظه به راه افتاده تا وارد بهشت شود. این‌جا تصویر می‌لرزد، چون دست فیلمبردارها دارد می‌لرزد. بنگ! تیراندازی، صغیر گلوله‌ها. در



تلویزیون صدای جیغ می‌آید. نماهای نزدیک از سربازان که دارند خشاب عوض می‌کنند. نمای نزدیک از برجک تانکی که از چپ به راست می‌چرخد. نمای نزدیک از یک افسر، میان‌پرده‌ای خنده‌دار؛ کلاهخودش افتاده روی چشم‌هایش. نمای نزدیک پیاده‌رو و بعد تصویر، تند و ناگهانی، می‌رود بالاتر، تاروی دیوار خانه‌ای آن‌دست خیابان، تا بالای پشت‌بام و دودکش، به درون فضایی سفید که داخلش فقط حاشیه‌ای ابری به چشم می‌آید. بعد قابی خالی و سیاه. زیرنویس تصویر می‌گوید: این آخرین صحنه‌ای بود که آن فیلمبردار گرفت، اما باقی نجات یافتند تا شواهد را باز یابند و حفظ کنند.

پرده آخر شامل تصاویر پس از مرگ است. مرده‌ها این‌جا و آن‌جا دراز شده‌اند، مردی زخمی خودش را به سمت دری می‌کشد، آمبولانس‌ها به سرعت می‌گذرند، مردم فرار می‌کنند، زنی دست‌هایش را پیش آورده و می‌گرید، مردی چهارشانه و خیس عرق می‌کشد پیکر دیگری را جابه‌جا کند. جمعیت عقب‌نشسته، متفرق شده و غرق در آشوب روانه خیابان‌های کوچک فرعی است. یک هلیکوپتر کمی بالاتر از پشت‌بام‌ها در پرواز است. چند راسته آن‌طرف‌تر، آمد و شد معمول مردم آغاز شده؛ زندگی روزمره‌ی شهر.

چنین صحنه‌ای را به یاد دارم: تظاهرکننده‌ها دارند پیش می‌روند. از کنار یک بیمارستان که می‌گذرند، سکوت می‌کنند. نمی‌خواهند مزاحم بیمارانش شوند. یا منظره‌ای دیگر: پسر بچه‌هایی از پی جمعیت می‌آیند، اشغال‌ها را بر می‌دارند و توی سطل آشغال می‌اندازند. خیابانی که تظاهرکننده‌ها از آن گذاشته‌اند باید تمیز باشد. بله، این اولین موج سیلاب است: مرده‌ها دارند می‌آیند، زن‌ها و بچه‌ها هم همین‌طور. لباس سفیدی نشان است، نماد آمادگی برای مرگ.

به مردم شلیک کرده‌اند. بچه‌ها ورق‌هایی از دفتر مشق خود می‌کنند و آن‌ها را به خون تازه‌ی روی پیاده‌رو آغشته می‌کنند. انگار هشدار می‌باشد: مراقب باشید! آن‌جا تیراندازی است! فیلمی از اصفهان را چندین بار نشان داده‌اند. تظاهرات، دریای سرها، دارد از میدانی فراخ می‌گذرد. یکباره ارتش از هر طرف مردم را به رگبار می‌بندد. مردم در میانه فریادها، غوغای جمعیت و گریزهای بی‌هدف شتابان پا به فرار می‌گذارند. سرانجام میدان خالی می‌شود. درست وقتی آخرین نجات‌یافتگان نیز از میدان دید خارج می‌شوند، دوربین کف برهنه میدان عظیم را نشان می‌دهد و تازه می‌فهمیم معلولی بی‌پا، نشسته روی صندلی چرخدار، درست وسط میدان جامانده است. او هم می‌خواهد فرار کند، اما یکی از چرخ‌ها گیر کرده (فیلم نشان نمی‌دهد چرا). گلوله‌ها از همه‌سو روانند و او، از روی غریزه، سرش را میان دست‌هایش پنهان کرده.

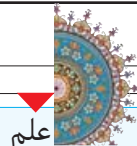
بعد با درماندگی تکانی به چرخ‌ها می‌دهد، اما به جای این‌که راه بیفتد، مدام در یک نقطه دور خودش می‌چرخد. صحنه چنان تکان‌دهنده است که سربازان لحظه‌ای از تیراندازی دست‌برمی‌دارند، انگار منتظر دستور خاصی باشند. سکوت. چشم‌اندازی وسیع و خالی می‌بینیم که در اعماق آن، درست وسط صحنه (از این فاصله به سختی می‌شود تشخیص داد)، چیزی شبیه حشره‌ای زمین‌گیر و محضر دیده می‌شود، پیکر مچاله انسانی تنها که هنوز دارد تقلا می‌کند و تار تنیده شده بر گرداگردش نیز تنگ‌تر می‌شود. دوباره شلیک می‌کنند، به تنها هدف باقی‌مانده، مرد، که کمی بعد برای همیشه بی‌حرکت شد (بنا به گفته‌ی راوی فیلم)، یکی دو ساعت همان‌جا وسط میدان ماند، همچون مجسمه یادبودی برای بازدید عموم.

فیلمبردارها پیش از حد نمای دور می‌گیرند. نتیجه این‌که جزئیات تصاویر را از دست می‌دهند. اما به واسطه جزئیات است که می‌شود همه‌چیز را نشان داد. جهان را می‌توان در قطره‌ای دید. نمای نزدیک آدم‌هایی را که در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کنند از دست می‌دهم. گفت‌وگوها را از دست می‌دهم. آن مرد که در صف تظاهرات پیش می‌رود چه پرشور و امیدوار است! پیش می‌رود، چون از چیزی مطمئن است. پیش می‌رود، چون اعتقاد دارد می‌تواند کاری را تمام و کمال به انجام برساند. مطمئن است حال و روزش بهتر خواهد شد. راه می‌رود و فکر می‌کند: خوب، اگر پیروز شویم، دیگر کسی با من مثل سگ رفتار نخواهد کرد.

به کفش فکر می‌کند. برای همه اعضای خانواده‌اش کفش‌های خوب خواهد خرید. به خانه فکر می‌کند. اگر پیروز شویم، دیگر مثل آدم زندگی خواهیم کرد. یک دنبای تازه؛ او، آدمی عادی، قرار است شخصاً با یک وزیر آشنا بشود و همه کارها زیر نظر خودش انجام شود. اصلاً چرا وزیر! خودمان برای رتق و فتق امور کمیته‌ای تشکیل می‌دهیم! فکرها و نقشه‌های دیگری هم دارد. هیچ‌کدام خیلی دقیق یا مشخص نیستند، اما همه‌شان خوبند، همه‌شان قرار است آدم‌ها را خوشحال کنند، چون بهترین ویژگی را دارند: عملی خواهند شد.

احساس مهم‌بودن می‌کند، احساس می‌کند قدرت درونش دارد اوج می‌گیرد، چون با گام برداشتن در راهپیمایی، در انقلاب هم سهم می‌شود. برای نخستین بار سرنوشتش را خود به دست می‌گیرد، برای نخستین بار نقشی ایفا می‌کند، اثری می‌گذارد، درباره چیزی تصمیم می‌گیرد؛ برای نخستین بار وجود دارد.

ادامه دارد



علم

ادامه از صفحه اول



تأثیر مدرسه علوی را همه می‌دانند. خیلی از افرادی که بعد از انقلاب زمام امور را به دست گرفتند و متدین و مورد اعتماد حضرت امام بودند، تحصیل کرده علوی بودند. شکی در تأثیر مدرسه

علوی در فرهنگ و تعلیم و تربیت ما نیست. کسانی که آقای علامه تربیت کرد، ماشاءالله با تقوا و با تعهد بودند. ایشان گاهی قبل از انقلاب قم تشریف می‌آورد و من خدمتشان می‌رسیدم. از نصیحت و مراحم مالی هیچ گاه کوتاهی نمی‌کرد. وقتی در تبریز دبستان و دبیرستان صفا تأسیس شد، ایشان سفری به تبریز آمد و یکی دو روز آنجا ماند و از راهنمایی و خیرخواهی دریغ نداشت. ایشان وقتش را تلف نمی‌کرد و به مقدار ضرورت سخن می‌گفت، مثلاً وقتی بنده را در خیابان می‌دید، دو کلمه نصیحت می‌کرد و خداحافظی می‌کرد و می‌رفت. ایشان از مردان خود ساخته بود و این شعر در حق او صادق است.

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد

چشم خود بر بست و چشم ما گشاد
ای بسا انسان عارف، فاضل و خدمتگزار فوت کرد و تازه پرونده‌اش برای دیگران باز شد. کسانی که در حق آقای علامه جفا کرده بودند، در تشییع جنازه او حاضر شدند؛ زیرا او سراپا اخلاص برای فرهنگ این مملکت کار کرده بود. توصیه من به شاگردان ایشان و حتی طلبه‌ها این است که کتاب حُرّاتِ نصاب را بخوانند و عمل کنند. هر چند این کتاب نصیحتی است برای یک نفر ولی در واقع مخاطب آن همه کسانی هستند که می‌خواهند دیگران را تربیت کنند. بنده از این کتاب ده تا خریدم و به خارج فرستادم تا استفاده کنند.

با پشتکار و نو آور

آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی



من که به قم آمدم، منزل اخوان مرعشی بودم که با ما قوم و خویش بودند. پدرم مرا به آن‌ها سپرد و ما پیش آن‌ها زندگی می‌کردیم. آقای کرباسچیان با اخوان مرعشی رفاقت داشت. من طلبه‌ای بودم از روستا آمده و در سطح آن‌ها نبودم؛ ولی به خاطر اخوان مرعشی با خیلی از بزرگان آشنا شدم که هر یک در زندگی من اثری داشتند. سابقه‌ای آشنایی ما با آقای علامه از آن جا بود. ایشان گاهی تعبیر می‌کردند که من در چهره فلاّتی یک استعداد درخشان می‌بینم. اولین کار عملی که ما را با ایشان در قم آشنا کرد، نوشتن توضیح المسائل بود. تا آن زمان رساله‌های عملیه به صورت فعلی با شماره و منظم نبود. حتی ما طلبه‌ها وقتی می‌خواستیم مسأله‌ای را پیدا کنیم، باید وقت صرف می‌کردیم تا به آن برسیم. آقای علامه ابتکاری زد و به فکر افتاد رساله عملیه آقای بروجردی را به صورت توضیح المسائل درآورد و من زود متوجه شدم این کار خوبی است و برای همه مردم مفید. در این مورد یک مقدار با ایشان همکاری کردم. این همکاری ما را به ایشان نزدیک‌تر کرد؛ البته من به عنوان یک طلبه جوان و ایشان به عنوان یک مدرس فاضل. فکر می‌کنم ایشان ۱۵ سال از من بزرگتر بودند.

ما برای مجله مکتب تشیع برنامه‌ریزی می‌کردیم. ایشان در جریان کار ما قرار گرفت و خیلی خوشحال شد از اینکه طلبه‌های جوان به فکر این مسائل افتاده‌اند. مکتب تشیع نشریه‌ای بود که ۸ و ۷ سال ادامه داشت و ۴ فصلنامه داد، شامل مقالات تحقیقی، ما موضوعی را به شخصیت‌های علمی می‌دادیم و می‌گفتیم: شما در این باره تحقیق کنید و نظرات را به صورت مقاله‌ای عرضه کنید. افرادی مثل مرحوم علامه طباطبائی، مرحوم علامه جعفری، شهید مطهری، شهید بهشتی، امام موسی صدر، مرحوم راشد، مرحوم فلسفی، مرحوم روزبه، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی. اینها

مقالات علمی و اجتماعی سنگینی می‌نوشتند.

مرحوم آیت‌الله بروجردی به فکر افتادند در خارج از کشور مراکز اسلامی تأسیس کنند که اولین نمونه‌اش را در هامبورگ آلمان تأسیس کردند و آقای محقق را آنجا فرستادند. اولین چیزی که احساس کردند، این بود که به طلبه‌های فاضل زبان‌دان و آشنا به علوم روز احتیاج دارند. ما طلبه‌های بیشتر با شیوه‌های سنتی حوزه آشنا بودیم و باید با خیلی چیزها آشنا می‌شدیم.

مرحوم علامه کرباسچیان بزرگ معلم



مرحوم علامه این فکر را می‌خواست اجرایی بکند. ایشان برای دوره سه ماه تعطیلی حوزه قم در تابستان ۱۰ نفر را انتخاب کردند که یکی از آنها من بودم. آقایان مهدوی‌کنی، امامی کاشانی و ... هم بودند. در مدرسه سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری) اتاقهایی برای ما در نظر گرفتند که ما در آنجا ساکن شدیم. روزها می‌رفتیم مدرسه علوی درس می‌خواندیم.

یکی از اساتید این دوره، مرحوم روزبه بود که انصافاً شخصیت مؤثری بود. ما طلبه‌ها مبلغ و نویسنده بودیم؛ ولی ایشان حقیقتاً در ما تأثیر معنوی می‌گذاشت؛ هرچند بنا نداشت جداگانه ما را موعظه کند. اولین درسی که با ایشان شروع کردیم، فیزیولوژی بود. ایشان گردش خون را برای ما توضیح داد و عجیب است که من هنوز درس ایشان را همان طوری که ایشان درس داد یادم هست. آن درس برای ما خیلی شیرین بود. گاهی هم به آیات قرآن و احادیث استدلال می‌کرد. ما حقیقتاً از ایشان استفاده کردیم. بعداً ما ایشان را رها نکردیم و ایشان در مجله مکتب تشیع به ما کمک می‌کردند. مثلاً یک بار مقاله‌ای درباره گردش کربن در طبیعت نوشتند که مقاله باارزشی بود و استدلال‌های خیلی شیرین برای توحید داشت.

یکی دیگر از اساتید ما دکتر شهر تاش بود. ایشان استاد فیزیک ما بود. یکی از بحثهایی که برای ما گفت، بحث نور و طیفه‌های مختلف آن بود. ما را می‌برد کنار حوض حیاط و با آزمایش، مباحث را محسوس می‌کرد. ایشان استاد خیلی خوب و واقعاً باسوادی بود. استاد زبان ما سیدی بود (به نام هاشمی) که برای ما خیلی جالب بود. ما خیال می‌کردیم زبان بلدیم؛ چون مقداری خوانده بودیم؛ ولی ایشان به ما خیلی کمک کرد. زبان جزء درس‌های مهم ما بود. درس جغرافیا را آقای اخوان برای ما می‌گفت که آدم باسوادی بود. این دوره حدود سال ۱۳۳۷ بود.

دوستی ما با مرحوم علامه ادامه داشت و من به مدرسه علوی علاقه‌مند بودم و کارهای آن را خیلی می‌پسندیدم. بعضی بچه‌های علوی با اینکه در مدرسه تشویق نمی‌شدند به مبارزه علیه رژیم شاه پیوستند. آقای علامه کار مدرسه را از سیاست

جدا کرده بود و می‌دانست که اگر در آن وارد شود، نمی‌گذارند کار کند. دلپش هم روشن بود. بعضی از آن بچه‌ها جذب منافقین شدند که سرنوشت نهایی‌شان خوب نشد؛ ولی خیلی از فارغ‌التحصیلان علوی الآن در کشور منشأ آثار زیادی هستند چون نوعاً وارد دانشگاه می‌شدند و خوب درس می‌خواندند. قبلاً دانشگاه‌های ما مذهبی نبود و جریان مذهبی، تازه داشت پا می‌گرفت. دانش آموزهایی که از مدرسه علوی وارد دانشگاه شدند، در دانشگاه تأثیر بسیار

جدی گذاشتند. شما با فارغ‌التحصیل‌های خودتان مصاحبه کنید، ببینید چگونه تفکرشان شکل گرفته است. قطعاً مدارس علوی در اینکه قشر تحصیل کرده کشور ما به مسائل انقلاب و مذهب توجه بکنند تأثیرگذار بوده است. آثار این مدارس به صورت شجره‌ای در کل جامعه حضور دارد. قبل از انقلاب، بخشی از ادبیات مبارزه، ادبیات مارکسیست‌ها بود. توده‌ای‌ها در این مورد کار کرده بودند و اصولاً در دنیا حتی در کشورهای غربی، مقالات مهم اجتماعی سیاسی را سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها می‌نوشتند و همان‌ها در ایران ترجمه می‌شد. ما در اواخر دوران مبارزه در زندان احساس کردیم که کمونیست‌ها خطری شده‌اند. منافقین هم که از اول بچه مسلمان بودند، بعد منحرف شدند. ما حساس شدیم و موضع ضد مارکسیستی و ضد التقاط‌گرفتم.

ما در زندان وقتی مقالات روزنامه‌ها را بررسی می‌کردیم، می‌دیدیم ادبیات آنها مارکسیستی و تحلیل‌های آنها، تحلیل‌های ماتریالیسم تاریخی است نه تحلیل‌های الهی. در نتیجه، بچه‌های مبارز به خصوص دانشجویها تحت تأثیر این تفکر حتی بعد از انقلاب هم تفکر رادیکالی و چپ داشتند و می‌خواستند کشور به صورت متمرکز اداره شود و همه امور دست دولت باشد. بخش خصوصی در نظر آنها انکل بود. ما با آنها بحث‌های بسیار جدی داشتیم.

در هر حال، در اوایل انقلاب، مدارس ملی و بعضی صنایع بزرگ را دولتی کردند. البته به این دلیل که کارخانه‌ها وام گرفته بودند. امام در این مسائل تجربه زیادی داشتند و می‌دانستند باید چه کار بکنند. ایشان قانع شدند که نباید این مدارس دولتی بشوند و اقدام کردند. آن موقع این کار خیلی سخت بود؛ ولی باعث شد تعداد زیادی مدارس غیردولتی به وجود آید. این مدارس در بالا بردن سطح آموزش و تربیت بچه‌ها سهم دارند و جامعه متقاضی سطح بالاتر علمی می‌شود. ان شاءالله بتوانید در این مدارس، هم در بُعد دینی و اخلاقی و تربیتی و هم در بُعد اجتماعی و هم در بُعد آموزشی که رسالت مهم شماست خدمت کنید

ساده‌ویی‌ریا

آیت الله احمد مجتهدی تهرانی



ابتدای رفاقت ما با مرحوم آقای علامه از سال ۱۳۶۵ قمری بود. ما در قم طلبه بودیم. استاد ما حاج شیخ جواد خندقی‌آبادی هم مباحثه آقای علامه بود. آقای علامه قبل از این که به قم بیایند، در تهران منبر می‌رفتند. مرحوم آیت‌الله بروجردی که قم آمدند آقای علامه و آقای خندقی‌آبادی برای استفاده از درس ایشان به قم آمدند. آقاآشیخ جواد خندقی‌آبادی کسی بود که مرحوم آقای بروجردی به او خیلی نظر داشت؛ نه فقط استاد بود بلکه از اولیا و اهل تهجد و اهل حال بود. آقای علامه سلیقه خاصی داشت و با هر کسی رفیق و هم مباحثه نمی‌شد؛ فقط با ایشان بود. با ما هم سلام و علیک داشت.

قرآن می‌گوید: <فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیفتقوها فی الدین و لیزدروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون>؛ چرا از هر قومی عده‌ای به مراکز علمی کوچ نمی‌کنند تا تفقه در دین پیدا کنند و وقتی نزد قوم خود برگشتند، آنها را انداز نمایند شاید دست از گناه بردارند. <رسول خدا(ص) به امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: <یا علی، لان یهدی الله بک رجلاً و احداً خیر لک من الدنیا و مافیها (یا: خیر لک مما طلعت علیه الشمس)>؛ ای علی، اگر خدا یک نفر را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست (یا: از آنچه آفتاب بر آن طلوع می‌کند).>

من فکر می‌کنم امامت جماعت شغل نیست مگر در کنار آن تربیت یا تدریس یا تألیف و تصنیف باشد. در قدیم علمایی بودند که مردم را تربیت می‌کردند، مثل حاج سید مهدی قوام، مرحوم شاه‌آبادی، حاج آقا یحیی سجادی، آقای سرخای، آقای برهان و حاج مقدس. روحانی باید شغلش انداز باشد. آقای علامه به این آیه عمل کرد. در قم هم که بود رساله‌ای توضیح المسائل را نوشت. مردم رساله‌های قدیم را نمی‌فهمیدند. مثلاً نوشته بود یکی از مطهرات ازاله عین نجاست از بدن حیوان صامت است. آقای علامه این را تبدیل کردند به برطرف شدن عین نجاست از بدن حیوانات. خلاصه ایشان با نوشتن توضیح المسائل خدمت بزرگی کردند.

خدمت دیگر ایشان تأسیس مدرسه علوی بود که جوانهای زیادی را تربیت کردند. ابتدا هم که از قم آمده بودند و نک، مرا دعوت کردند هفته‌ای یک شب در باغ نو حاج محمود زاهدی برای جوانها مسأله و حدیث بگویم. خود ایشان هم می‌نشستند. برای من تشک انداخته بودند؛ ولی من کنار ایشان روی زمین نشستم. ایشان از این کار خوشش آمد.

مرحوم حاج میرزا باقر پدر آقای علامه قرآن می‌خواند، بعد من صحبت می‌کردم. بعضی شبها ماشین بود من به تهران برمی‌گشتم؛ ولی بعضی شبها که ماشین نبود، منزل آن مرحوم استراحت می‌کردم. امیرزا محمد باقر برای من نقل کرد که یکی از دوستانش پسرش را اروپا فرستاده بود. وقتی پسرش برگشته بود، آن فرد گفته بود: امیرزا محمدباقر، خوش به حالت پسرهای تو خوب هستند، جلوی تو راه نمی‌روند. آقای علامه هیچ وقت جلوی پدرش راه نمی‌رفت. وقتی هم می‌خواست بلندشود یا بنشیند، اجازه می‌گرفت؛ ولی پسر من اروپا رفته و حالا که برگشته، اگر کسی از او پرسد: این شخص کیست؟ می‌گوید: نوکرمان است و عارش می‌شود که بگوید: پدرم است!

آقای علامه خیلی مقید به تربیت بود و شغلش از اول هدایت و نصیحت مردم بود خصوصاً جوانها. گاهی هم مسائل بهداشتی را تذکر می‌داد. تابستانی شهرستانک بودیم. ایشان برای من نان سنگک آورد و فرمود: نان سنگک بیات از نان لواشی که تازه از تنور درآمده بهتر است. خودش هم خیلی بی‌ریا می‌رفت و خرید می‌کرد. پیاده‌روی هم زیاد می‌کرد و سلامت ایشان هم به خاطر پیاده‌روی بود و با اینکه از من بزرگتر بود، اما از من تندتر و محکم‌تر راه می‌رفت.

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه شنبه ۶ دی ماه ۱۳۵۶ (برابر با ۱۶ محرم ۱۳۹۸ و ۲۷ دسامبر ۱۹۷۷) نقل شده است.

سادات و یگین به توافق کامل نرسیدند

اسماعیلیه - خبرگزاری فرانسه - پرزیدنت سادات و مناخم بگین بعد از ظهر دیروز با شرکت در یک مصاحبه مطبوعاتی به گفتگوهای دوروزه خود در اسماعیلیه پایان دادند بی آنکه بتوانند درباره مهمترین مسئله مورد اختلاف (مسئله فلسطین) به توافق برسند.

رئیس جمهوری مصر و نخست وزیر اسرائیل در برابر یکدیگر و پانصد نفر خبرنگار اعلام کردند که هیچ یک از مسایل مورد اختلاف حل نشده است اما همه چیز امکان پذیر است.

سادات گفت: در جریان مذاکرات دو روزه پیشرفت هائی درباره مسئله تخلیه سرزمین های اشغالی به دست آمده است ولی اختلاف پیرامون مسئله فلسطین به حال خود باقی است. سادات پس از تاکید روی این مسئله که پس از دیدارش از اورشلیم روح تازه ای در منطقه به وجود آمده است گفت ما موافقت کرده ایم به تلاش خود برای رفع بحران ادامه دهیم. بگین نخست وزیر اسرائیل گفت: من به عنوان یک نخست وزیر سرشار از امید به اینجا آمده ام و اکنون مثل یک مرد خوشبخت می روم.

تلگرام کمونیست های انقلابی شیکاگو به نخست وزیر ی
دو تلگرام زیر به نخست وزیر واصل شده است:

از شیکاگو به نخست وزیر - تهران
ما اعضای گروه جوانان کمونیست انقلابی آمریکا اقدام دولت ایران را درباره تقاضای تعقیب ۱۲ دانشجوی ایرانی که درم توسط پلیس ایتالیا بازداشت شده اند محکوم می کنیم و می خواهیم که بلافاصله اقدام لازم درباره تمدید گذرنامه های آنان به عمل آید (امضاء گروه جوانان کمونیست انقلابی در شیکاگو)

از شیکاگو به نخست وزیر ی - تهران
ما دانشجویان عضو اتحادیه دانشجویان ایرانی اقدام دولت ایران را درباره تقاضای تعقیب ۱۲ دانشجوی ایرانی که درم توسط پلیس ایتالیا بازداشت شده اند محکوم می کنیم و می خواهیم که بلافاصله اقدام لازم درباره تمدید گذرنامه های آنان به عمل آید. امضاء: اتحادیه دانشجویان ایرانی در شیکاگو -

جعفر سن سیتی

کشتارگاه تهران تعطیل می شود

امروز رسماً اعلام شد که کشتارگاه تهران تا قبل از پایان سال جاری به خارج شهر منتقل خواهد شد. وزارت کشاورزی و عمران روستائی ضمن اعلام این خبر اطلاع داد که انتقال کشتارگاه تهران به تدریج مورد عمل قرار خواهد گرفت و فعالیت برای انجام این انتقال از چندی قبل آغاز شده است.

خبرنگار ما گزارش می دهد، به موجب برنامه ای که از طرف سازمان گوشت کشور وابسته به وزارت کشاورزی و عمران روستائی به مرحله اجرا گذاشته شده است کشتارگاه تهران تا پایان سال جاری تعطیل می شود و از آن پس کشتار برای تأمین گوشت مصرفی مردم تهران در کشتارگاه های قم - کاشان - تبریز و زیاران انجام خواهد شد.

مهلت استفاده از ۱۰ سال سابقه خدمت برای بازنشستگی
کارمندان دولت در وزارتخانه ها و موسسات دولتی مشمول قانون استخدام کشوری فقط تا تصویب لایحه نهائی قانون استخدام کشوری می توانند با ده سال سابقه خدمت ارفاقی بازنشسته شوند. بر اساس مقررات قانون استخدام کشوری پس از تصویب لایحه نهائی قانون استخدام کشوری کارمندان در صورت داشتن ۳۰ سال سابقه خدمت می توانند بازنشسته شوند.

امروز همچنین گفته شد کارمندان خود می توانند برای استفاده از مقررات ده سال سابقه خدمت ارفاقی جهت بازنشسته شدن اقدام کنند.

کولاک، راه اسالم - خلخال رایست

بندرعباس - خبرنگار اطلاعات: بعلت بسسته بودن راه بندرعباس - میناب، کمک های جمعیت شیر و خورشید سرخ بندرعباس به سیلزدگان روستای «سیریک» میناب، با دو هلیکوپتر به میناب فرستاده شد. راه اسالم - خلخال که دیروز در پی ریزش برف سنگین و کولاک برف بسته شد، امروز نیز بسته بود و کوشش مأموران راهداری برای باز کردن این راه ادامه دارد. ارتفاع برف در این منطقه به یک متر میرسد.

قاب امروز



کلاش باقی (نوعی گیوه) در شهر مریوان / عکس از: فرشیداردلان

سرایه

پژمرده شد ای زرد گیس برگ امیدت

امید نم از چشمه حیوان که داری

ای شعله افروخته این جان پر آتش

تیز از اثر جنبش دامن که داری

ما خود همه داند که از تیر که نالیم

ایمن ناله تو از تیری مژگان که داری

وحشی سخنان تو عجب سینه گداز است

این گرمی طبع از تف پنهان که داری

وحشی بافقی

رازی دانشمند بزرگ ایران

دسامبر ماهی است که ابوبکر محمد ابن زکریای رازی دانشمند بزرگ ایران در آن در سال ۸۶۴ میلادی در «ری» به دنیا آمد و بسیاری از واژگانی که او در علم شیمی بکار برده است جهانی شده اند از جمله واژه شیمی که از «کیمیا» و الک که از «الکحل» گرفته شده اند که رازی در کتاب های خود بکار گرفته است. رازی (منسوب به ری) در پزشکی، شیمی، ریاضی، نجوم و فلسفه تحصیل و مطالعه کرده بود و از پایان دوران جوانی نیمی از سال را در بغداد و نیم دیگر را در زادگاه خود، ری، که به آن دلبستگی فراوان داشت می گذراند و کتاب مهم و معروف خود در دانش پزشکی را به نام منصور سامانی و کتاب مهم دیگر او در پزشکی «حای» عنوان دارد که به صورت دائرة المعارف نوشته شده و همه اطلاعات پزشکی آن زمان در آن گرد آوری شده است.

ایران قرار داده مرزی ۱۹۲۷ را غیر قابل قبول اعلام کرد

در پی چند زد و خورد هوایی و زمینی مرزی میان ایران و عراق از جمله تیراندازی یکم دیماه ۱۳۴۴ عراقی ها به آبادان حمله هوایی کردند و دو روز بعد از آن به چند روستای مرزی ایران که اظهار نظر روزنامه های تهران و انتقاد وسیع مردم را به دنبال داشت، هفتم دی ماه آن سال وزیر امور خارجه وقت در سنای ایران حاضر شد و اعلام داشت: «قرارداد مرزی سال ۱۹۲۷ (که از سوی انگلستان تحمیل شده بود) مخصوصاً با ابهاماتی که در مورد آبراه اروندرود (شط العرب) دارد منطقی و قابل قبول نیست» که رادیو ایران همان روز در تفسیر اخبار روز، این گفته مهم وزیر امور خارجه را «بی اعتبار اعلام شدن قرارداد ۱۹۲۷» بیان داشت و گفت که انگلیسی ها طراح این قرارداد، همه جا استخوان لای زخم باقی گذارده اند تا سازش و آرامش وجود نداشته باشد که همان سیاست «تفرقه افکن و حکومت کن» آن دولت است.

قتل پادشاه فرانک ها با کمک کلیسا!

۲۷ دسامبر سال ۶۷۹ میلادی داگوبرت دوم پادشاه فرانک ها (ساکنان شمال شرقی و شمال فرانسه) با کمک کلیسا و رئیس دربار ترور شد. وی تنها چند سال پادشاهی کرده بود و در همین مدت کوتاه، پایتخت را از Metz به پاریس انتقال داد. چون در ایرلند و انگلستان بزرگ شده بود بینش دیگری نسبت به کلیسا داشت و جان خود را بر سر همین اختلاف رفتار گذارد.

www.iranianshistoryonthistday.com

جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

بازنگر پشت بام تهران	پدر شعر نو، نیما	قبل از افاده پول خارجی	همسر مرد پاک کرد	متضاد سریع واحد پول سورنام	انبار هیزم
ل	↓	↓	↓	↓	↓
			دستی	←	
			گمراه کردن	↓	
بی میل و رغبت	نیستی و فنا	←		غیر تمند	م
غذای شب	پاک از تهمت	↓		↓	
ل	↓	نرس و نگرانی زرد آبی خفتک شده	←		
		سیاه برگ	←		
		آنکه کار بیپوده کند	↓		
				تعجب خانم ها	←
پیشتر					
نام دخترانه	←				
سازمان فقه پورده	←			از وسایل حمل و نقل	←
فرم انگلیسی					
ل	هالوزن نمک طعام	←			
	نوعی چاپ	↓			
	ننگ	↓			
آزم					
مار سزم	←				
خطرناک	←				
تصویر گر	←				
نامی زنانه	ل				
م					

حل

۴۵۹۷

سودو کو

۲۰۸۵

				۷					
				۵				۷	۸
				۴	۳	۸		۲	
			۱					۳	۴
۷									۱
۸	۹		۱			۲			
۴		۵		۸	۱	۹			
۱	۳				۵				
				۶					

۲	۹	۵	۷	۳	۱	۸	۴	۶	
۸	۴	۶	۲	۹	۵	۷	۳	۱	
۷	۳	۱	۸	۴	۶	۲	۹	۵	
۵	۲	۹	۱	۶	۷	۳	۸	۴	
۳	۷	۸	۵	۲	۴	۱	۶	۹	
۱	۶	۴	۹	۸	۳	۵	۲	۷	
۴	۵	۲	۳	۱	۹	۶	۷	۸	
۹	۸	۷	۶	۵	۲	۴	۱	۳	
۶	۱	۳	۴	۷	۸	۹	۵	۲	

حل ۲۰۸۴